



## گزارشی از برگزاری

### کنفرانس پنجم سازمان

کنفرانس پنجم سازمان در آذرماه برگزار گردید مطابق ضوابط پیش بینی شده در اساسنامه سازمان، رهبری تشکیلات ماموظف شده است که هر دو سال یکبار کنگره سازمان را فراخواند طبق تصمیمی که در نخستین کنفرانس سازمان اتخاذ گردید و تا امروز همچنان بقوت خود باقی است، قرار بر این شد که تازش و ارتقاء کمی و کیفی سازمان بنحوی که کنگره بتواند معنای واقعی خود را داشته باشد، بجای کنگره یک کنفرانس سراسری برگزار گردد، اما این کنفرانس از اتوریته و اختیاراتی که اساسنامه در زمینه تصمیم گیری برای کنگره قائل شده است، برخوردار باشد بر همین منوال در آذرماه امسال پنجمین کنفرانس سازمان برگزار گردید. کمیته اجرایی منتخب کنفرانس چهارم،

## گزارش سیاسی کمیته اجرایی کنفرانس پنجم سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

### حکومت اسلامی، حکومتی متمرکز اما پراکنده؟!

مسئله مرجعیت در جمهوری اسلامی بویژه بعد از مرگ خمینی همواره یکی از معضلات رژیم بوده است خمینی که خود بنیانگذار حکومت اسلامی بوده فقط رهبری این حکومت را در دست گرفته بود بلکه در عین حال بعنوان مرجع تقلید شیعیان براس نظام ولایت فقیه قرار داشت وجود یک مرجع تقلید براس نظام ولایت فقیه امری بدیهی و جزء لاینفک حکومت اسلامی بود حکومت اسلامی از زمان تاسیسش تا مرگ خمینی بر این روال چرخیده بود در برابر نفوذ و قدرت بلامنازع که شخص خمینی بعنوان رهبر و ولی فقیه بهم زده بود مرجع دیگری نمیتوانست در برابر وی ادعائی داشته باشد ولو آنکه به لحاظ سلسله مراتب دینی و درس و بحث های حوزه

وی هم در مرتبه بالاتری قرار میداشت از سوی دیگر در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در مورد جانشینی خمینی تصریح شده بود که بعد از مرگ وی مرجع او یا مراجع تقلید دیگری بایستی جانشین وی گردد و رهبری حکومت اسلامی را بدست گیرد در عین آنکه در حیات خمینی منتظری هم بعنوان جانشین وی تعیین شده بود اما معزل منتظری از جانشینی کمی قبل از مرگ خمینی، آینده حکومت اسلامی را بدین لحاظ نیز تیره و تار ساخت خمینی کس دیگری را که بلحاظ مرجعیت و توانائی رهبری نظرش را تا مین کند تا وی را بعنوان جانشین خویش معرفی نماید نیافت از این رو در آخرین لحظات زندگی

### نیروهای سرکوب هم متزلزل میشوند

سرکوب و اختناق، شکنجه و زندان، ترور و اعدام و توسل به انواع و اقسام تاکتیکهای سرکوبگرانه و رعب انگیز، جزء لاینفک سیاست و موجودیت حکومتی است که مردم ایران را از آزادی های سیاسی محروم نموده و بشیوه دیکتاتوری غریبان و آشکار به حاکمیت خود ادامه میدهد. توسل جمهوری اسلامی به این شیوه های سرکوب امر تازه و ناشناخته ای نیست این سیاستی است که در تمام دوران زمامداری جمهوری اسلامی اعمال شده و توده زحمتکش مردم روزمره با آن روبرو بوده اند. معیناً طی چند ماه اخیر، رژیم در این زمینه دست به اقداماتی زده است که هر چند ادامه روشهای سرکوبگرانه گذشته اند، اما بازتاب وضعیت

### « اکنون پشیمانم که چرا با آن شوق و علاقه به جبهه رفتیم »

واقعیت آن ملاکی است در نزد توده محروم که هر روز و هر ساعت میتوانند رژیم و ادعاهایش را با آن بسنجند و همین واقعیات سرسخت و عینی است که همه آن نیرنگ ها و حیلها را برای اثر ساخته و استنتاج قضاوت های دیگر و خلاف آن ادعاهای اسباب میگردد شکاف در باور و با اشتاب زیادی بمرحله فروریزی توهمات عبور میکند توهم اما که در اساس بر پایه ناآگاهی شکل میگیرد نه در همه جا و همه کس یکسان و به یک اندازه عمل میکنند آنکه لاجرم همزمان فرو میریزد این موضوع با سطح آگاهی رابطه ای مستقیم دارد و قاعده این است که ناآگاه ترین و عقب مانده ترین اقشار و عناصر متوهم ترین اند و تا آخرین لحظات آنرا حمل میکنند.

رژیمی که بر پایه توهم توده هابه قدرت رسیده و حکومت را در چنگ خویش نگاه داشته است، بدیهی است که نمیتواند تا مدتی طولانی بر همین پایه دوام داشته باشد. این رژیم در هر حال بایستی در طول زمامداری خویش هر آنچه را که در چنته دارد عرضه نماید و جوهر واقعی خویش را رو کند چنان رژیم ممکن است با هزار دسیسه و نیرنگ خود را سوای آنچه که هست معرفی نماید و چهره ای قلب و غیر واقعی از خود بدست دهد اما مطلقاً قادر به کتمان واقعیت هان نیست دیگر گونه جلوه دادن واقعیاتی که میلیونها تن از مردم در زندگی روزمره با آن سروکار دارند و با هیچ حیل و ترفندی مسیر نیست.

### ای کاش « روز زن » نمیداشتیم !

بدون تردید انتخاب روز تولد فاطمه دختر پیامبر مسلمین بعنوان روز زن جمهوری اسلامی امری تصادفی و بدون حکمت نبوده است. حکمت آن هم صرفاً در این نیست که روز دیگری را در مقابل ۸ مارس روز جهانی زن قرار داده باشند. حکمت روز زن جمهوری اسلامی قراردادادن سمبل « زن مسلمان » در مقابل سمبل زنی است که ۸ مارس آنرا تداعی میکند. زنی از خود بیگانه، فرودست و اسیر چهل مرکب که به موقعیت خود افتخار میکند، در مقابل زنی که تحت

این خصوصیت بطرز خیره کننده ای در مورد حکومت اسلامی مصداق دارد حکومت اسلامی هم در قبضه کردن قدرت سیاسی وهم تاحدودی در حفظ آن سوای اعمال زور و سرکوب از این موضوع

### اطلاعیه های مشترک

۱۳ ←

### بخشهایی از یک نامه اعتراضی

۱۲ ←

### پاسخ به یک نامه

۱۲ ←

## گزارشی از برگزاری کنفرانس پنجم سازمان

سه ماه قبل از برگزاری کنفرانس اخیر، گزارش سیاسی و تشکیلاتی خود را در اختیار تشکیلات قرار داد تا بحث کافی در مورد آن صورت بگیرد و رفقای شرکت کننده در کنفرانس با آمادگی لازم در مورد آن تصمیم بگیرند. کمیته اجرایی در همان حال از تمام رفقای سازمان خواست که چنانچه پیشنهاد جدیدی در مورد دستور کار کنفرانس یا بحثی در مورد برنامه، اساسنامه، تاکتیکها و ارزیابی اوضاع سیاسی و عملکرد تشکیلاتی دارند، در دوره مباحثات ماقبل کنفرانس ارائه دهند. طی این مدت تعدادی از رفقا نظرات و پیشنهادهای مبنی بر اصلاحات جزئی در برنامه، اساسنامه و گزارش سیاسی کمیته اجرایی ارائه دادند که برای بحث در اختیار تشکیلات گذاشته شد و گزارش آن نیز به کنفرانس داده شد پس از طی شدن این دوره مباحثات، کنفرانس پنجم در موعد مقرر برگزار گردید.

ابتداء با اعلام یک دقیقه سکوت به پاس بزرگداشت جان باختگان راه سوسیالیسم رسمیت جلسه اعلام گردید. رئیس موقت جلسه انتخاب گردید شرکت کنندگان در کنفرانس معرفی شدند و ضوابط شرکت رفقا توضیح داده شد سپس یک هیات رئیسه سه نفره انتخاب گردید و آئین نامه ناظر بر کنفرانس و تصمیمات آن بتصویب رسید در پی آن اولین مسئله مورد بحث گزارش سیاسی و تشکیلاتی

بود که به کنفرانس ارائه شد. کلیت این گزارش به بحث و تصمیم گیری گذاشته شد و با اتفاق بتصویب رسید. تنهادر جزئیات پیشنهادهای اصلاحی مطرح گردید که در سندهائی گنجانده شد بحث بعدی در مورد برنامه و اساسنامه سازمان بود در کلیت برنامه و اساسنامه مسئله مورد بحثی وجود نداشت و کنفرانس یکبار دیگر با اتفاق بر آن تمامه تائید گذاشت. در چند مورد رفقا پیشنهادهای اصلاحی بویژه در بخش مطالبات مشخص ارائه دادند که بتصویب رسید و قرار شد در چاپ جدید برنامه سازمان این موارد اصلاحی ملحوظ گردد.

در مورد مسائل اساسنامه ای پیشنهاد دو اصلاحیه داده شده بود اولاً - افزایش فاصله زمانی بین دو کنفرانس از ۲ به ۳ سال بود که مورد تصویب قرار گرفت و قرار شد همچون گذشته هر دو سال یکبار کنفرانس سازمان برگزار گردد ثانیاً - پیشنهاد شده بود که ضوابط حاکم بر شرکت رفقا در کنفرانس تغییر نیاید. لازم به توضیح است که بر طبق ضوابط موجود، اعضای سازمان در کنفرانس شرکت میکنند، و پیشنهاد اصلاحی بر مبنای شرکت کادرها و تعیین درصد معین نمایندگی از هر بخش تشکیلات بود این پیشنهاد نیز به تصویب نرسید.

در زمینه ارزیابی ها و مواضع تاکتیکی سازمان بحث و پیشنهاد جدیدی مطرح نبود و مصوبات کنفرانس قبلی

بقوت خود باقی ماند اما بحثی در مورد انقلاب ایران صورت گرفت و کنفرانس تاکید نمود آنچه که مربوط به گذشته است شکست انقلاب است و آینده را انقلابی نوین خواهد ساخت که ما بسوی آن پیش میرویم. تنهادر پیشنهادهای که در زمینه مسائل تاکتیکی مطرح گردید، ارزیابی از سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بود که پس از وحدت سازمان فدائی و شورای عالی شکل گرفته است. کنفرانس این پیشنهاد را نیز تصویب نکرد و موضع کنفرانس چهارم را در مورد سازمان فدائی، پس از وحدت این سازمان با شورایی عالی در مورد سازمان اتحاد فدائیان خلق نیز صادق دانست.

آخرین بحث کنفرانس در مورد مسائل مربوط به سازماندهی و چگونگی فعالیت سازمان در این عرصه تا کنفرانس بعدی بود. کنفرانس بر پیگیری روند عمومی خط مشی دو سال گذشته تاکید نمود و ضمن اقرار بر این شد که از این پس نشریه کار هر یک ماه یکبار منتشر شود. کنفرانس پنجم، پیامهایی را خطاب به طبقه کارگر ایران، طبقه کارگر کوبا، و زندانیان سیاسی و خانواده های شهدای سازمان تصویب نمود. آخرین مرحله کار کنفرانس انتخاب رهبری جدید بود. کنفرانس پنجم تعداد اعضای اصلی و علی البدل کمیته اجرایی را افزایش داد و پس از انتخاب کمیته اجرایی جدید با سرود اتترناسیونال به کار خود پایان داد.

بی سرپرست ماند.

از این نقل قولها بخوبی میتوان هم بی توجهی دستگاہهای دولتی عدم رسیدگی و عمل نکردن به وعده های قبلی در قبال معلولین را دریافت و هم به شرایط دشوار زندگی و نگرانی این قربانیان نسبت به حال و آینده خود و خانواده یاس و سرخوردگی و بلاخره رسیدن آنها به این مسئله که بخاطر هیچ و بچ خود را به این روز انداخته اند پی برد و سرانجام شکستن باورهای قبلی پشیمانی از راه رفته و رویگردانی از رژیم است که در نقل و قولهای زیر نیز انعکاس دارد «جانبا از توقع زیادی ندارد اگر مشکل آنان حل شود تف سربالانمی اندازند زمانی بچه ها جلوی هر نوع دروغ و شایعه ضد انقلاب می ایستادند ولی اکنون دیگر عکس العمل نشان نمیدهند» جانبا از دیگری که فرمانده دسته غواص و آرپی جی زن در عملیات ام الرصاص بوده و فعلا در بیمارستان ساسان بستری است میگوید «ما برای راحتی مردم برای شاد بودن آنان برای تحت فشار نبودنشان به جبهه رفتیم و هر کدام عضو یا اعضای هدیه کردیم امنی دانستیم که بعد از تمام شدن کار فشار اقتصادی ما را از یاد خواهد آورد» وی همچنین اضافه میکند که «کار به استخوان رسیده است تا جاتی که حاج ..... که دوپا، چهار انگشت یک دست و یک چشمش را از دست داده و از نظر مردانگی نقص پیدا کرده است میگوید هیچ جا نگوئید که ما جانبا هستیم بلکه بگوئید از پشت بام افتاده ایم» و بالاخره جانبا از دیگری همه چیز را در یک جمله خلاصه میکند و میگوید «اکنون شما هم که جانبا از شوق و علاقه به حبه رفتیم...»

### « اکنون پشیمانم که چرا با آن شوق و علاقه به جبهه رفتم »

میگوید «بنیاد بعد از شهادت هر جانبازی تلاش میکند مدارکی پیدا کند که او جانباز نبوده است بلکه تصادفی بوده است» اما امتیازات داده شده لغو شود و همسر فرزندان وی نتوانند از آن بهره مند شوند. دیگری میگوید «اگر میخواستم حرف بزنم بمن تهمت میزدند سنا فک ریاکار، کافرو... میگفتند» جانبا از دیگری در تهران پارس میگوید «هیچ جریده ای جرات چاپ مشکلات جانبازان را ندارد مثلاً نمیتواند به مسائلی از قبیل خودسوزی جانبازی که در جلوی ساختمان اصلی بنیاد خود را به آتش کشید پیر از دویدنیال علت آن برود» دیگری میگوید «آیا روزنامه های میتوانند بنویسند که چرا جانبازی خودش را حلق آویز کرد؟ یا چرا جانبازان یکی پس از دیگری در اثر عفونت کلیه یا بر اثر اثرات بمب های شیمیائی میمیرند و کسی به نجات آنان اقدام نمیکند؟» و در ادامه اضافه میکند که «وقتی جانباز حق خودش را میخواهد مسئله راسیاسی میکنند و او را میگیرند و پیرونده اش را لاک و مهر میکنند و میگویند اصلاً تو جانبازی نیستی» و روزنامه سلام در مورد خودکشی جانبازان اضافه میکند که «جمعه ۲۰ آبان یک جانباز موزی در تهران پارس مبادرت به خودسوزی کرد و یکم هفته بعد در بیمارستان فوت نمود همسر نامبرده و ۵ فرزندی

شاخه گل هم بماند اند» یکی از مسئولین ورزشی جانبازان میگوید «نمیخواهند برای جانباز کاری بکنند اگر کسی بخواهد کاری بکنند زیر سوال میرود مثلاً گاهی گفته میشود شما فکر میکنید تا آخر ما جانباز نیاز داریم که دنبال کار آنها هستید جانبازی حدی دارد و دیگر هم جنگی در کار نیست که لازم باشد برای آنان کاری کرد» مسئولان آن طرف میزنند اند و ما اینطرف میزهدیگر را نمیفهمیم»

شرایط دشوار زندگی معلولین که در راه اهداف رژیم به قتلگاه اعزام گشته و یا نام جانباز مفتخر شده اند امروز بگونه ایست که آنها را نیز با وجود آنکه اساساً تحت پوشش دولت و مراقبت های وی بوده اند میسر حال به نوعی واکنش و اعتراض میکشاند هر چند که در عین اعتراض تهدیدها و محدودیت هائی را که رژیم ممکن است برای آنها ایجاد کند در نظر نمیگیرند. جانبازی که یک پایش از زیر زانو پوی دیگرش از بالای زانو قطع شده است و بعنوان تلفنچی در یک شرکت مشغول بکار است میگوید «اسم ما را ننویسید میدانم آن آب باریکه ای را هم که میدهند قطع میکنند» جانبا از دیگری در شهرک شاهد که در آن ۱۵۰ جانباز ۷۰ درصدی ساکن اند و همگی روی چرخ (ویلچر) سرب میزنند



بحرانی، احساس خطر جدی و سراسیمگی و هراس سران رژیم و بی ثباتی مفرط حکومت آن محسوب میگردند.

تروهای پی درپی که دیگر محدود به مخالفین رژیم در خارج از کشور نشده بلکه طیف وسیعی را از رهبران اقلیتهای مذهبی گرفته تا استادان دانشگاه و فعالین جنبش دانشجویی دربرگرفته است، تهدید و فشار آشکار نسبت به نویسندگان و روشنفکران، تصویب قانونی مبنی بر اینکه مامورین نظامی و انتظامی میتوانند برای اعاده «نظم» و «امنیت» و «کنترل راه پیمائی های غیر قانونی، فرونشاندن شورش و بلوا و ناآرامی» «از اسلحه استفاده کنند.» سازماندهی روزافزون واحدهای بسیجی سرکوب موسوم به گردانهای عاشورا، مانورهای پی درپی نیروهای سرکوب در شهرها، تنها نمونه هایی از این اقدامات محسوب میشوند. توضیح چندانی لازم نیست تا کسی پی ببرد این اقدامات بیانگر اوضاع فوق العاده بحرانی رژیم، ضعف و هراس و فروپاشی آنست. حکومتی که ثبات و اقتدار داشته باشد، نیازی به ترو و مخالفین ندارد، هر اعتراض مردم را با گلوله و سرکوب پاسخ نمیدهد، نویسندگان، شعرا و هنرمندان را زیر فشار تهدید و شантаژ قرار نمیدهد، قانون برای بکاربردن اسلحه علیه مردم وضع نمیکند، نیروهای سرکوب خود را بیخوابانها نمیریزد تا حتی لباس و کیف مردم را تفتیش کنند.

این شیوه ها مختص حکومتی است که حتی به فردای خود امید ندارد و هر لحظه در پیم و هراس سرنگونی است. جمهوری اسلامی درست در شرایطی روشهای سرکوبگرانه خود را تشدید نموده که جنبش اعتراضی توده ای بنحوی جدی موجودیت آنرا در خطر قرار داده است. رشد و اعتلاء جنبش توده ای که طی دو، سه سال اخیر یک لحظه رژیم را آرام نگذاشته، حکومت را در چنان موقعیتی قرار داده است که بناگزیر تمام روشهای سرکوبگرانه خود را بخدمت گیرد و رسوائی خود را به کمال برساند. اما مسئله صرفا این نیست که تشدید اقدامات سرکوبگرانه رژیم بیانگر ضعف و بی ثباتی و هراس آنست. مسئله مهم تر این است که چنین اقداماتی در موقعیتی که امروز رژیم جمهوری اسلامی در آن قرار گرفته، بیش از پیش موقعیت آنرا و خیم تر خواهد ساخت، یعنی درست عکس نتیجه ای را در پی خواهد داشت که رژیم خواستار آنست.

سران جمهوری اسلامی هنوز در این توهم بسر میبرند که تشدید سیاست سرکوب راه نجات آنهاست. در اینک جمهوری اسلامی بنا به اهمیت ارتجاعی اش ناگزیر است تا آخرین لحظه با سرکوب و کشتار و اختناق از موجودیت خود دفاع کند بچی نیست. اما توهم از آنروست که سران حکومت تصور میکنند، این سیاست آنها را نجات خواهد داد، یا لاقلاً برای مدتی بالنسبه طولانی موقعیت آنها را مستحکم خواهد ساخت. این توهم و خواب و خیال از آنجا ناشی میگردد که سران رژیم هنوز در رویای نخستین سالهای زمامداری خود هستند. در آن مقطع که رژیم تازه

## نیروهای سرکوب هم متزلزل میشوند

بقدرت رسیده بود، هنوز توهمات وسیع در میان مردم نسبت به حکومت وجود داشت و اوضاع اقتصادی هم چندان وخیم نبود، سران حکومت باتوسل به سیاست سرکوب عریان، جنبش اعتراضی توده ای را که مجدداً در حال اعتلاء بود درهم کوبید و یادستگیری های گسترده و یک موج وسیع اعدام بهمراه سرکوب و متلاشی کردن سازمانهای سیاسی مردم را مرعوب و جو رعب و وحشت را بر جامعه حاکم ساخت. یعنی در کوتاه مدت نتایج مثبتی از این سیاست عاید رژیم گردید و طبیعتاً انتظار داشت که با اعمال این سیاست از ثباتی نسبی برخوردار گردد و دوران رکود و خمود جنبش سالها بطول بیانجامد.

هرچند که تجربه در همه جا نشان داده است که هیچ رژیمی نمیتواند با سلب آزادیها و سرکوب و اختناق از یک ثبات واقعی برخوردار گردد، چون خود این سیاست بازتاب ناراضیاتی و اعتراض مردم به وضع موجود و بی ثباتی حکومت است، معیناً نتیجه آن منوط به کنترل و مهار تضادهای اساسی تری است که بر اوضاع اقتصادی و شرایط مادی و معیشتی توده ها تأثیری مستقیم دارند. در واقع این تضادهاست که بنحوی اساسی تر و جدی تر بر موقعیت جنبش و مرحله سکون و خمود یا رشد و اعتلاء آن تأثیر میگذارد یا عبارتی تعیین کننده هستند. اما این تضادها را دیگر نمیتوان با سرکوب کنترل و مهار کرد و درست در همین جابود که جمهوری اسلامی ناتوانی خود را کاملاً آشکار ساخت. وضعیت اقتصادی دائماً و خیم تر گردید، بحران اقتصادی ژرف تر شد و نابسامانی واز هم گسیختگی اقتصادی به مرحله ای رسید که اکنون دیگر مدتی است حکومت وظیفه اش این شده است که از امروز به فردا در مورد نان و سیب زمینی و روغن و پنیر و مواد شوینده تصمیم بگیرد. این وخامت اوضاع اقتصادی بر شرایط مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان چنان تأثیر منفی گذاشت، که روز بروز وضعیت آنها و خیم تر گردید. این اوضاع را دیگر محرکی برای اعتراض توده ای و رشد و گسترش جنبش اعتراضی عسکی کارگران و زحمتکشان گردید. اعتراضات و مبارزات کارگری، جنبشهای تهیدستان حاشیه شهرها، طغیانهای محلی، رشد فزاینده اعتراض و مبارزه دانشجویان در دانشگاهها همگی بازتاب این واقعیت اند. نتیجه دیگر این اوضاع ابراز علنی مخالفت از درون بخشهایی از بورژوازی اپوزیسیون قانونی و نیمه قانونی است. اعتراض و مخالفت این جناحها از آنروست که ناتوانی حکومت را در سرو سامان دادن به اوضاع اقتصادی و رشد روزافزون جنبش توده ای، تهدیدی جدی برای کلیت نظام ارزیابی میکنند. لذا علناً ناتوانی جناحهای حاکم را برای کنترل اوضاع مطرح میکنند. در عین حال جریاناتی از درون این جناحها که البته خود در مرحله ای نقش اصلی را در سرکوب و سلب آزادیها از مردم

برعهده داشته، و امروزه در موقعیتی قرار گرفته اند که حتی از «آزادی» مختص طرفداران جمهوری اسلامی محروم شده اند، نبود آزادی را نیز چاشنی مخالفت و اعتراض خود کرده اند.

هرچند که این جریانات بورژوائی دشمن آزادی و کارگران و زحمتکشان هستند، اما اعتراض و مخالفت شان با جناحهای حاکم، خود بازتاب ضعف و ناتوانی حکومت و شکاف روزافزون در درون طبقه حاکم و دستگاه دولتی است.

تحت چنین اوضاع و احوالی است که جمهوری اسلامی بار دیگر سیاست تشدید سرکوب را در دستور کار قرار داده و در این توهم بسر میبرد که با تشدید سرکوب بتواند دوباره جو رعب و وحشت را بر جامعه حاکم سازد. لذا بیرحمانه هر جنبش اعتراضی را سرکوب میکند، دستگیریها را افزایش میدهد، مردمی را که در حین تظاهرات دستگیر شده اند، اعدام میکند. تروها را افزایش میدهد. برای ترساندن مردم، قانون وضع میکند که مامورین نظامی و انتظامی برای اعاده نظم و امنیت و مقابله با راهپیمائی ها مجازند بروی مردم آتش بکشایند. گویا تا بحال در صدها مورد بروی مردم آتش نگشوده اند! بر نیروی سازمان یافته بسیجی می افزاید، مانورها و گشتهای نیروهای سرکوب را افزایش میدهد و غیره. اما این اقدامات نه تنها دیگر نمیتواند مردم را مرعوب کند بلکه وضعیت خود رژیم را وخیم تر خواهد ساخت. توده مردمی را که پس از سرکوبهای خونین و بیرحمانه سالهای نیمه اول دهه ۶۰ بار دیگر زیر فشارهای تحمل ناپذیر پیاخته اند دیگر نمیتوان بسادگی با سرکوب از میدان بدر کرد. این حقیقت را رشد جنبشهای اعتراضی دو، سه سال اخیر نشان داده است. هر سرکوب رژیم، توده وسیعتری را بعیدان مبارزه رودر روی کشانده است. توسل به سرکوب خشن تر برای مهار این جنبش نه تنها عکس العمل جدی تری را از سوی مردم بیار آورده و خواهد آورد بلکه رژیم را از درون نیز آسیب پذیرتر خواهد ساخت. تضادها و شکاف در درون هیئت حاکمه را تشدید خواهد کرد و حتی بر ارگانهای سرکوب آن تأثیر خواهد گذاشت. در این زمینه باید اشاره کرد که از هم اکنون یکی از دلایل تصویب قانون آبانماه ۷۳ مبنی بر اینکه مامورین مجازند برای اعاده نظم و امنیت، کنترل راهپیمائی ها و فرونشاندن ناآرامی و شورش بروی مردم آتش بکشایند، مقابله با آن گروه از نیروهای مسلحی است که در اعتراضات توده ای از گشودن آتش به روی مردم سرباز میزنند. نمونه دیگر تزلزلی است که گسترش اقدامات سرکوبگرانه در صفوف نیروهای سرکوب پدیدمی آورد. چندی پیش در روزنامه سلام خبری در این زمینه درز کرده بود که نشان میدهد چگونه تشدید اقدامات سرکوبگرانه حتی بر تزلزل و رویگردانی پاره ای نیروهای سرکوب تأثیر میگذارد، یک بسیجی که به گفته خودش سالها در خدمت رژیم بوده و چندین سال را در جنبه های جنگ و سرکوب گذرانده است، اعتراض کنان مینویسد که «در هفته بسیج در یکی از

ستم است و علیه بی حقوقی و ستم پیا میخیزد. اگر امارس تداعی کننده همبستگی مبارزاتی زنانی است که چشم به آینده دارند، چشم انداز مبارزاتیشان برابری واقعی زن و مرد و بطریق اولی ایجاد جامعه ای فارغ از تبعیض و استثمار است که برآگاهی انسانها استوار است، روز زن جمهوری اسلامی تداعی گر تلاش مردمان و پسرگرائی است که چشم به گذشته های دور دارند. سرمنزل مقصودشان بازگشت به عصر بربریت و جاهلیت است که به مراتب ارتجاعی تر از جامعه فعلی است و برپایه جهل و ناآگاهی قرار دارد. از این روست که روز زن جمهوری اسلامی برای زنان ایران نه آن روزی است که به موقعیتشان بعنوان انسان توجه شود، مسائل و مشکلاتشان طرح و بررسی شود و برای دستیابی به موقعیتی انسانی تر از آنچه هست، راهجویی شود، بلکه روز ندبه، روز عقوبت و روز پرستش از خود بیگانگی و مسخ شدگی زن است. آنچه بویژه در این روز از دستگاههای تبلیغاتی به خورد جامعه داده میشود چنان شرم آور است که خشم و نفرت زنان را برمی انگیزد و آنان صدمبار آرزو میکنند کاش چنین روزی وجود نمیداشت. بگذارید بخشهایی از آنچه راکه در روز تولد فاطمه زهرا از سوی جمهوری اسلامی تبلیغ میشود، از زبان خودشان بشنویم.

از سخنان خامنه ای ورفسنجانی و سایر سران رژیم و جماعات استناددار آنها از قبیل اینکه در هیچ کشوری در دنیا، زنان به اندازه جامعه اسلامی ایران ارزش و شخصیت ندارند، میگذریم و به آن بخشی از تبلیغات میپردازیم که « ارزش و شخصیت » زن در نظام اسلامی را تشریح میکنند. شاه بیت این تبلیغات طبیعتاً همان جمله معروف خمینی است که جهت روشنی بخشیدن به ارزش و اعتبار زن در اسلام گفته بود « از دامن زن، مرد به معراج میرود » عبارت دیگر دامان زن سکوی پرشی است برای به معراج رسیدن مرد. یعنی زن وسیله ای است در تملک مرد که باید استفاده مشخصی بنام به « معراج » رساندن مرد راداشته باشد و پس. این تنها کیفیت و خاصیتی است که زن میتواند داشته باشد. پس از ذکر این کلمات قصار ثبوت به استدلال میرسد. از جمله در مقاله ای بنام « حجاب، آماج تهاجم » که به مناسبت روز زن جمهوری اسلامی در روزنامه رسالت به چاپ رسیده است نویسنده مقاله پس از مقدمه چینی مینویسد: « و اینک ببینیم آیا زن در اسلام چه جایگاهی دارد، آیا اسیر است یا آزاد؟ اسلام هرگز به بهانه حفظ حجاب زن را محکوم به خانه نشینی و انزوا نمیکند ولی باید بداند نمیتواند با هر کس بخندد و با هر کس بنشیند و هر طور دلش میخواهد عمل کند... اسلام در عین اینکه به زنان اجازه شرکت در اجتماعات و رفتن به بیرون از خانه را میدهد ولی سفارش میکند که بصورت مختلط نباشد. محل رفت و آمد زنان باید از محل تردد مردان جدا باشد که به حمدالله در ایران اسلامی و در برخی از کشورهای اسلامی این مساله کاملاً مراعات میشود. هر چند که هنوز به دلائل

## ای کاش « روز زن » نمیداشتیم!

مشکلات اقتصادی و سایر کمبودها مثل کمبود دبیران و مدرسین در دبیرستانها و دانشگاهها نتوانسته ایم کلاسهای خواهران دانشجو را از برادران دانشجو جدا کنیم... والبتّه ناامید نیستیم، انشالله به این آرزوی دینی علمی ما جامه عمل پوشانده میشود. نویسنده باز هم تلاش میکند با ذکر شواهدی از صدر اسلام سخنان راستدل تر سازد و می افزاید: « میگویند پیغمبر اکرم ( ص ) روزی اشاره به یکی از درهای مسجد کرده و فرمود خوب است این در را به بانوان اختصاص دهیم و نیز دستور فرمود: شب هنگام که نماز تمام میشود اول زنها بیرون بروند و بعد مردها. آن حضرت دوست نمیداشت که زن و مرد در حال اختلاط از مسجد خارج شوند زیرا فتنه ها از همین اختلاط برمیخیزد... رسول خدا دستوراتی برای اینکه بر خورد و اوصطکاکی رخ ندهد مردان از وسط زنان از کنار کوچه و خیابان عبور کنند. شما انصاف بدهید آیا این دستورات اخلاقی ضد آزادی زن است یا اورا بیشتر بها و شخصیت میدهد؟ »

همچنین خانم مریم بهروزی بمناسبت روز زن جمهوری اسلامی طی سخنانی در توضیح خصائل فاطمه زهرا که مبیاست الگوی زنان ایرانی باشد گفت: « حضرت زهرا به همسر خود بسیار احترام قائل میشد و در زندگی مطیع او بود... پیامبر اکرم با یاران خود نشسته بودند از اصحاب سوال کردند چه چیزی برای زنان شایسته است. هر کسی جمله ای گفت اما هیچکدام پاسخ پیامبر نبود. حضرت علی این سوال را نزد حضرت زهرا مطرح کرد. دختر پیامبر فرمود بهترین کارها برای زن این است که هیچ مرد نامحرمی او را نبیند و او هم سعی کند مرد نامحرمی را نبیند. « مریم بهروزی این زن مسخ شده که از قضا یک زن بیسواد و خانه نشین هم نیست بلکه نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی و دبیر کل جامعه زینب است پس از ذکر این ترهات به بررسی ریشه اختلافات خانوادگی و گسترش طلاق پرداخته و میگوید: « بیشتر اختلافات خانوادگی ناشی از قدرناشناسی بعضی خانمها و توقعات بیش از حد برخی خانمها از شوهران خود است. » برآستی یک موجود چقدر باید کودن باشد تا رشد اختلافات خانوادگی و گسترش طلاق در جامعه امروز ایران راکه ریشه های عمیق اقتصادی و اجتماعی دارند، چنین کوتاه فکراته وسطی بیند و از این مهمتر یک زن تا چه حد باید از خود بیگانه باشد تا قادر شود چشمانش را بر تبعیض فاجعه بار علیه زنان، بی حقوقی زنان و معضلات اجتماعی که با آن دست بگیریند، ببندد و در توجیه گسترش طلاق حرفهای عامی ترین و ناآگاه ترین مردان رانشواری کند. وای بروز جامعه ای که چنین افرادی بر آن حاکم باشند و چگونه میتوان انتظار داشت شرایط زندگی مردم تحت

حاکمیت این موجودات بهتر از آن چیزی باشد که امروز بر میلیونها زن و مرد ایرانی تحمیل شده است؟ پایان بخش سخنان ایشان موعظه های اخلاقی خطاب به زنان بود که مطیع شوهرانتان باشید، صرفه جوئی کنید و حجاب را رعایت نمائید.

پیام اسامال روز زن جمهوری اسلامی ضرورت اطاعت زنان از شوهرانشان و تاکید بر رعایت حجاب بود و ویدیویی است وقتی دومی حاصل شود، مورد اول به تبع آن بدست خواهد آمد. بنابراین پیام روز زن جمهوری اسلامی رادریک جمله میتوان خلاصه کرد و آن اینکه زن باید در حجاب کامل فرو رود. گرچه در وهله نخست چنین بنظر میرسد که این حجاب برای حفظ جسم زن از دیدمردان است ولی در واقع این حجاب، حجاب جسم و روح زن است. جسم زن، فکر زن و موجودیت زن باید در حجابی چنان کامل فرورود که به گفته فاطمه زهرا « هیچ مرد نامحرمی او را نبیند و او هم سعی کند مرد نامحرمی را نبیند ». زن باید به عصری رجعت کند که در بارگاه خدا و فرستادگانش و جامعه ای که او را در این مرتبه پست قرار داده است، از زن بودن خود شرمسار باشد. و اصولاً حجاب - در پرده بودن - چه فلسفه ای جز شرمساری از خود و وجود خود میتواند داشته باشد؟ و میدانیم موجودات تاریک اندیشی که این فلسفه را تبلیغ میکنند، چنین لاشه های متعفن زمانیکه برمسند قدرت هم تکیه زده باشند برای بازگرداندن جامعه به عهد شرمساری زن، برای رجعت دادن جامعه بشری به عصر بربریت، تنها به موعظه اکتفا نخواهند کرد. آنان از تمامی ابزارهای که در دست دارند بهره خواهند برد تا به سرمنزل مقصود برسند. تلاشهای ۱۵ ساله جمهوری اسلامی برای رجعت دادن زنان به عصری که سمبل اش فاطمه زهراست، شاهد این مدعا است. از همین روست که علیرغم مخالفت و اعتراض روزمره زنان نسبت به شرایط تحمیلی به آنان، زمره های اجباری شدن چادر برای زنانی که علیرغم توصیه دختر پیامبر اسلام از خانه بیرون میروند، مردان نامحرم را میبینند و اجازه میدهند توسط مردان نامحرم دیده شوند، مدتهاست که بگوش میرسد و طی یکی دو سال اخیر بدون آنکه رسماً اعلام شده باشد یا قانونی تصویب شده باشد، بصورت خزننده در برخی از مدارس، دبیرستانها، دانشگاهها و ادارات بسرکردن چادر که هم اکنون از آن بعنوان « حجاب برتر » نام برده میشود، برای زنان اجباری شده است. « حسن ختام » روز زن جمهوری اسلامی برای زنان ایران راهپیمائی گروهی از بانوان به حمایت از « حجاب برتر » بود که زنان شرکت کننده طی این راهپیمائی ها از جمله در شهرهای اهواز، دزفول، اندیمشک و شوش با صدور قطعنامه هائی خواهان اجرای کامل « حجاب برتر » شدند.

اما نفس این مساله که علیرغم بیش از ۱۵ سال سرکوب مداوم، تصویب قوانین شداد و غلاظ، تیغ

بود مستقیم و او را در قضیه اظهار نظر پیرامون آن نمیشد در پیامی که بمناسبت مرگ اراکی فرستاده بود در حد کلی گفته بود که مردم از بیات مرجعیت نگرانی نداشته باشند و اینکه "نیاز مردم به مرجع تقلید جامع شرایط از حوزه علمیه قم ... برآورده گردیده است". فرسنگانی نیز که تا این لحظه خودش را قاطبی نکرده بود در پیامی به همین مناسبت به یک اظهار نظر کلی و اینکه "با وجود دست پروردگان حوزه علمیه قم و امام راحلمان بیشک مسند مرجعیت دچار وقفه نخواهد شد" بسنده کرد او که معمولاً از جنجال و هیاهو پرهیز میکند و اهداف و سیاست هایش را عموماً آرام و بی سروصدا پیش میرود و بیشتر هارصیحا با ولایت مطلقه خامنه ای مخالفت کرده بود فعلاً ضرورتی ندیدیدیش از این سخنی بگوید ظاهر اراه برای یک تازی طرفداران خامنه ای باز بود. آنان از جریان مراسم تشییع جنازه اراکی و مجالس ترحیم وی به نفع مقاصد خویش سودجسته و شعار "خامنه ای امام است - رهبر شیعیان است" و "رساله رساله" سرداندن روزنامه رسالت همان روز (۱۰ آذر) عنوان کرد که "علمای کشمیر خواستار استافتنات "خامنه ای شده اند و در ضمن نظر تائید آمیز سه آیت الله دیگر طرفدار خود را نیز در حمایت از مرجعیت خامنه ای بچاپ رساند. در فاصله مرگ اراکی تا اظهار نظر رسمی خامنه ای در مورد مرجعیت طرفداران خامنه ای حسابی دور برداشته و هیچکس را جلودار خویش نمی دیدند. آنها از موضع قدرت و با پشت گرمی مطالبه مشخص خود را مطرح میکردند مخالفین اما چه آنها که طرفدار مرجعیت منتظری هستند و چه غیر از آن، چندان وارد مخالفت علنی نشدند و بنابه توازن قوای موجود نمیتوانستند بشوند در خفا اما این مخالفت ها و کشمکشها جاری بود و جاری است و نزاعی کمتر آشکار و بیشتر پنهان ادامه داشت.

جمعه ۱۱ آذر یک لیست هفت نفره بعنوان واجدین شرایط مرجعیت از سوی "جامعه مدرسین حوزه علمیه قم" انتشار یافت و در چند و چون آن گفته شد که این "جامعه" پس از جلسات متعدد و بحث و تبادل نظر این لیست را تنظیم کرده است در این لیست نام خامنه ای در ردیف سوم قرار داشت همان روز "جامعه روحانیت مبارز" نیز با صدور بیانیته ای سه نفر واجدین شرایط مرجعیت مورد نظر خویش را اعلام کرد که نام خامنه ای در ردیف اول قرار داشت سوای مسائل دیگر انتقاداتش از مرجعیت است های متفاوت نیز حاکی از وجود اختلافات بود در اولین لیست نامی از خامنه ای برده نشده بود در لیست حوزه علمیه قم خامنه ای نفر سوم بود و فقط در لیست "جامعه روحانیت مبارز" بود که خامنه ای نفر اول بود و همین جریان بود که به پیش روی ادامه میداد. ۱۷ آذر منزل خمینی در قم به خامنه ای اهداء شد و در استفتانات وی نیز به این منزل انتقال یافت زمینه ها چیده شده بود و دیگر همه چیز تمام شده بنظری آمد قشری ترین عناصر که امروز نیز طرفدار سفت و سخت حکومت

## حکومت اسلامی، حکومتی متمرکز اما پراکنده؟!؟

تقلید مورد نظر "جامعه روحانیت مبارز" چاپ کرد که البته نام خامنه ای در این لیست وجود نداشت روزنامه رسالت که از این حرکت سلام بشدت بر آشفتته شده بود بعد از ظهر همان روز این خبر را از طرف یکی از اعضای شورای مرکزی "جامعه روحانیت مبارز" تکذیب کرد در روز بعد روزنامه سلام نوشت که روزنامه "ایران نیوز" یک هفته قبل از روزنامه سلام این خبر را به چاپ رسانده است و پاپیچ رسالت شد که چراطی این یک هفته خبر فوق تکذیب نشده است؟ بدنبال آن بحث های زیادی در این مورد که مرجع رهبر هم باشد یا نباشد در ایران باشد و یا در نجف و جای دیگر باشد و خلاصه چه کسی باشد؟ میان دسته جات مختلف در گرفت در تهران مشهد قم و... نامه های مبنی بر حمایت از مرجعیت منتظری توزیع شد علاوه بر این نامه انتقاد آمیزی که منتظری یک سال قبل در رابطه با جمهوری اسلامی نوشته بود مجدداً بخش شد منتظری که موی دماغ خمینی بود بعد از مرگ وی نیز به خصوص در چنین مقاطعی (مقطع جانشینی خمینی، جانشینی گلپایگانی و اکنون که مسئله جانشینی اراکی مطرح است) همچنان موی دماغ حکومت اسلامی بویژه جریان است که بیشتر از همه برای خامنه ای و مرجعیت وی تلاش میکند تبلیغات علیه وی قبل از آنکه اوضاع بیخ پیدا کند سازمان داده شد بار دیگر جمعیتی در اطراف خانه منتظری به شعار دادن علیه وی پرداختند و محدودیت های دیگری نیز در کلاس های درس و بحث و ایجاد شد و بالاخره ناطق نوری در یک پرسش و پاسخی که روزنامه رسالت آنرا چاپ نمود ضمن اشاره به منتظری و نامه وی عنوان کرد که "در این نامه امام و حرکت امام و رهبری همه زیر سوال رفته است" و آنرا "مضربه حال انقلاب" خواند نامبرده همچنین ضمن تمجید از خامنه ای به وجود جلساتی در قم اشاره کرد و گفت که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و نیز جامعه روحانیت مبارز همگی به این نتیجه رسیده اند که در میان "علمای" موجود در قم و نجف وضعیت بگونه ای نیست که یک "فقیه بطور مسلم از نظر فقهی و علمی اعلم باشد... تشخیص اعلم احرازش مشکل است" از این رو برای مرجعیت چند نفر در نظر گرفته شده است رئیس مجلس در عین حال نه فقط رهبری خامنه ای را امری دائمی و مادام العمر دانست بلکه با اشاره به اینکه "آقا تاکنون به ۲۰ هزار سوال پاسخ داده اند" گفت که "آیت الله خامنه ای" برای مرجعیت "از همه شایسته تر و زبیر بنده تر است" و خود نیز از او تقلید میکند سوای ناطق نوری بیزدی و پاره ای دیگر از طرفداران خامنه ای نیز سخنانی با همین مضمون ایراد کردند تا اینکه اراکی در نهم آذر مرد و مسئله جانشینی وی فعلیت بیشتری یافت. در حالیکه جریان وابسته به خامنه ای بیشترین تلاشها را برای مرجعیت وی بکار بست اما شخص اوسکووت رضایت آمیزی راپیشه کرده

خود مجبور شد جواز تغییر قانون اساسی مبنی بر جدائی مرجعیت از رهبری را صادر کند و در همین رابطه هیاتی را مامور "بازنگری" به قانون اساسی کرد تا این اصلاح و تغییر را عملی سازد خمینی که خود بنیان گذار حکومت اسلامی بود برای بیرون کشاندن آن از بن بست مجدائی مرجعیت از رهبری را که چیزی جز نفی نظام ولایت مطلقه فقیه نبود تجویز کرد. بر همین پایه خامنه ای که نه آیت الله بود نه فقیه بود و نه مرجع تقلید به رهبری حکومت اسلامی انتصاب گردید و افراد دیگری یکی بعد از دیگری (گلپایگانی و اراکی) بعنوان مرجع تقلید به رتق و فتق امور دینی شیعیان جهان پرداختند و صد البته که دفتر دو ستک و "بیت" این حضرات نیز از قبل "وجوه شرعی" رونق بیشتری یافت دو سه سال بدین نحوسپری شد اگر چه طی این دوران مشکلی آنچنانی از ناحیه مراجع یاد شده که بسیار پاسیو و کم تحرک و اساساً مطیع مجریان حکومتی بودند متوجه رهبری حکومت اسلامی نبود معذالوا مراجع دیگری به غیر از این هانیز وجود داشتند دوماً و مهمتر اینکه نظام ولایت مطلقه فقیه ایجاب میکرد و میکند که همه مسائل حکومتی و غیر حکومتی از کانال ولی فقیه بولی امر مسلمین و رهبری حکومت اسلامی حل و فصل گردد و قدرت، اختیارات و "وجوه شرعی" به میان مراجع تقلید مختلف نه میان یک فرد بعنوان مرجع و فرد دیگری بشابه رهبر بلکه در دست یک فرد متمرکز گردد که هم مرجع تقلید است و هم رهبر اما حکومت اسلامی واقعیت این است که کار زیادی در این مورد توانسته و نمیتواند انجام دهد اسلام و اسلام گرانی بدون پراکندگی در میان گروههای مختلف که به افراد مختلفی مراجعه نموده و از آنها تقلید میکنند و در یک کلام بدون تعدد مراجع تقلید قابل تصور نیست حکومت اسلامی حکومتی است متمرکز اما پراکنده؟! حکومتی است متناقض که تناقضش راه حل نیست.

## خیزی بجلو برای کسب تمام قدرت

در طول سالهای بعد از مرگ خمینی طرفداران خامنه ای تبلیغات زیادی رابه نفع وی سازمان داده و از هر فرصت و امکانی استفاده نموده اند که او را بعنوان "فقیه جامع شرایط" بولی امر مسلمین و خلاصه مرجع تقلید شیعیان جایند از نتایج دیگران را بطور کامل به تبعیت از ولایت مطلقه وی بکشاند و زمزمه های مرجعیت خامنه ای امادریک سال اخیر زیاد تر شد و همزمان با بیماری اراکی و بستری شدن وی بسیار شدت یافت و زمانی که دیگر امیددی به زنده ماندن وی نسیرفت نزاع بر سر اینکه چه کسی بعنوان مرجع تقلید جای اراکی را بگیرد بالا گرفت. شایعات زیادی پیرامون این قضیه دامن زده شد و بار دیگر نام منتظری بر سر زبانها افتاد سوم آذر روزنامه سلام یک لیست چهار نفره را بعنوان مراجع

اسلامی برپایه ولایت مطلقه فقیه اند هرگونه بحثی راپیرامون مرجعیت جدای از رهبری مردود اعلام کرده وبآن خصومت میورزند یزدی رئیس قوه قضائیه بالحن تهدیدآمیزی میگوید «امروز که اسلام در جامعه حاکم است و فقیه جامع الشرایط بر مردم ولایت دارد فقههای دیگر حق تصرف در احکام ولایتی وحکومتی راندارند» (اسلام ۱۹ آذر ۷۳)

## مصالحه ای دیگر تازعای دیگر!

یزدی وهنمفکران وی اما زوربیهوده ای بکار میبرند امروز شرایط بان زمان که خمینی براس نظام ، ولایت وحکومت میکرد از بسیاری جهات فرق کرده است خمینی محصول شرایط معینی بود که میتوانست روی جناح های مختلف اعمال اتوریته کند خامنه ای ولومزمانی هم کارت مرجعیت تقلید را از جیب خود در آورده اما هرگز خمینی نخواهد شد و کسی زیر بار حکومت مطلقه وی نخواهد رفت هم اکنون نیر بسیاری از افراد وابسته به جناح رانده شده از حکومت و «مجمع روحانیون مبارز» که مخالف مرجعیت خامنه ای هستند در اطراف منتظری میپلکنند سابق براین نیز بسیاری از آنها از اینکه بگویند از منتظری تقلید میکنند ابائی نداشته اند اگرچه خمینی منتظری را مجبور کرد که فقط به بحث ودرس در حوزه بپردازد و بفرکر رهبری وامثال آن نیفتد و او هم اجبار ابدان کردن گذاشت ، اما بحث مرجعیت وی همواره از نومطرح شده است طرفداران مرجعیت خامنه ای نه فقط به شخص منتظری حمله میکنند بلکه «مجمع روحانیون مبارز» و دیگر مخالفین مرجعیت خامنه ای را زیر فشار قرار میدهند ، آنها از این جناح وسخنگوی آن روزنامه سلام میخواهند بدیل مورد نظر خویش را صریحا اعلام کنند و میپرسند آیا افراد تعیین شده بوسیله «جامعه روحانیت مبارز» بعنوان مراجع تقلید مورد تأیید مجمع روحانیون مبارز میباشد یا نه ؟ اگر نیست چه کسی ویاچه کسانی راتأیید میکنند ؟ و روزنامه سلام در جواب مینویسد «مجمع روحانیون مبارز اعلام کرده اند که فعالیت سیاسی ندارند و قهر ابدلیل نداشتن نشست های مشترک در رابطه بامرجعیت نیز بحثی نشده است ولهذا نظری اعلام نخواهد شد» و بدین سان از پاسخ صریح طفره میروند تا بهانه بیشتری بدست صاحبان قدرت نداده باشد .

سوی این هاموضع رفسنجانی رئیس قوه مجریه نیز در این مورد در خورتوجه است رفسنجانی اگرچه اختلافات معینی با «مجمع روحانیون مبارز» و طبعاً با گردانندگان روزنامه سلام دارد ، اما در اینجا و نیز تقریباً به همان شیوه حرکت میکند بدون شك این سرسخت ترین رقیب خامنه ای در جلسات وصحبت های خصوصی وغیر علنی موضع مشخصی در مخالفت بامرجعیت خامنه ای داشته وبه مرجع تقلید مورد نظر خود نیز اشاره داشته است ، اما در اینجا و تا آنجا که مربوط به اتخاذ مواضع علنی است قضیه راباسکوت برگزار میکند باینهمه همزمان با سروصدا های ایجاد شده در حوزه علمیه قم پیرامون این مسائل فوراً خود را به قم میرساند و در جمع

طلاب حضور یافته وبه بهانه «بزرگداشت شیخ انصاری» سخن رانی میکند هر کس که این سخنان راشنیده باشد حتما متوجه شده است که بزرگداشت شیخ انصاری فقط وقط بهانه ای بوده است تارفسنجانی صحبت های خود را که اساساً مخاطبانش طرفداران خامنه ای وبه تعبیری مخالفین منتظری یعنی کسانی که بیش از همه در راه بحث وفحص های مسئله مرجعیت مانع تراشی نموده وبابان مخالفت میورزند بیان دارند رفسنجانی از زاویه دفاع از این بحث وفحص ها با ظرافت خاصی همه دست اندرکاران بمرجعیت رساندن خامنه ای را به کسانی تشبیه کرد که افکاری ناصحیح دارند او گفت «مسئله ای که برای حوزه علمیه مهم است آزادمنشی محیط بازوسعه صدر در برخورد با افکار و اندیشه های متفاوت میباشد... نباید تصور کنیم که اگر اجازه دهیم بعضی حرفهزده شود نتایج مطلوب نخواهد بود ، در محیط باز طبیعتاً بیج بدهم وجود دارد اما بدترین شکل زمانی است که افکار ناصحیح جلو حرف زدن دیگران را بگیرد» !

منظور رفسنجانی از این سخنان کاملاروشن بود وی به کسانی که یکه تازی نموده ومیخواهند حتی حوزه علمیه قم رانیز قلمرو انحصاری خویش سازند و نگذارند در آنجا حرفی پیرامون مرجعیت خلاف آن چیزی که مورد نظر آنهاست زده شود ، نصیحت میکنند که بگذارند دیگران هم در آن سهمی داشته باشند وحرف خود را بزنند و اضافه میکنند که «نبايد از آن بیم داشته باشیم که کسی حرفی بزند که مورد پسند ما نباشد حتی در موضوع محوری ولایت فقیه نیز که شریف ترین بحث مایم باشد نیز باید حرف دیگران را گوش دهیم» (اسلام ۲۴ آذر ۷۳) صحبت های رفسنجانی که بدون جنجال وآرام آرام عنوان میشد کویای این حقیقت بود که توازن قوه انزویه آن مرحله نرسیده است که خامنه ای بتواند تمام قدرت

## پیام شرکت کنندگان در . . .

اقتصادی فشارهای سیاسی وتحریکات نظامی طبقه کارگر کویا را از پای در آورده دست آوردهای انقلاب سوسیالیستی رانابود کنند این سیاست ارتجاعی وجنایتکارانه امپریالیسم بحق خشم وانزجار میلیونها کارگر و زحمتکش رادرسراسر جهان برانگیخته ودر همه جاجنبش های همبستگی با طبقه کارگر و انقلاب کویا شکل گرفته است لذا بدیمی است که برغم اینکه کارگران کویائی در مبارزه علیه سرمایه داری جهانی بیشترین فشار را تحمل میشوند اما میلیونها انسان زحمتکش در سراسر جهان پشتیبان طبقه کارگر کویا هستند و بخاطر همان اهداف وآرمانها علیه امپریالیسم وسرمایه جهانی نبردمیکنند این واقیعی است که نظام سرمایه داری جهانی که هم اکنون سالهاست در یک بحران ژرف فرورفته است بن بست هواناتوانی این نظام رابیش از هر زمان دیگر در معرض دید همگان قرار داده است وخامت روز افزون شرایط زندگی طبقه کارگر در تمام جهان سرمایه داری ، میلیونها کارگر بیکار در سراسر جهان بیورش سرمایه به دست آوردها و سطح معیشت طبقه کارگر در پیشرفته

رابچنگ آورد ولایت مطلقه خویش رابرقرار سازد خامنه ای نیز بمیابستی در طول این سالها ومنجمله در همین مدت کوتاه پروسه بیماری ومرگ اراکی این موضوع رادریافته باشد وقطعاً مام دریافتی است که هنوز زمان قطعی نرسیده است وی یک روز بعد از صحبت های رفسنجانی عنوان کرد که «با وجود مجتهدین وعلمای شایسته پذیرش مسئولیت مرجعیت رادراخل برای خود متعین نمی بینم البته خارج از کشور حکم دیگری دارد وبامسئولیت آرا قبول میکنم چون اگر قبول نکنم ضایع میشود» (همان)

بدین سان از دامنه منازعه که حسابی بالا گرفته بود علی الظاهر کاسته میشود منازعه ، این بار نیز به مصالحه دیگری انجامید با این تفاوت که جناح طرفدار خامنه ای گامی بجلو برداشت رفسنجانی نیز فعلاً همینکه مانع تمرکز همه قدرت در دست خامنه ای شد ، راضی بنظر میسرود از این روبرو دیگر نوبت به انکار کشمکش های فیما بین میسرود رفسنجانی در نماز جمعه نهم دیماه نه فقط کشمکش های جاری رابکلی منکر شد ، بلکه تحت پوشش دفاع از خامنه ای واینکه نامبرده «درفکر مناسب ومقام دنیوی نیست» بطور غیر مستقیم از وی خواست که فکر مرجعیت را از سر بیرون کند او گفت : «از آن روزی که مسئله کسالت جدی آیت الله عظمی اراکی مطرح بود تا این اواخر یکبار هم در مذاکراتمان ندیدم یک ذره در وجود ایشان که تمایلی وجود داشته باشد به اینکه ما ایشان رابعنوان مرجعیت بشناسیم» وبعد اضافه کرد که «همیشه صالح ترین بطور طبیعی وباتتخاب تدریجی مردم به مرجعیت عامه می انجامد» و بدین سان باردیگر روشن ساخت که نه از نظری ونه از نظر «عامه مردم» نامبرده صلاحیت مرجعیت را ندارد! ومعنی این صحبت ها چیزی نبود نیست مگر تداوم منازعات .

ترین کشورهای سرمایه داری وتشدید است شمار موج اعتراض ومبارزه کارگران وزحمتکشان رادرابعادی جهانی گسترش داده وطبقه کارگر جهانی پیگیر تراز گذشته علیه این نظام ستمگرانه واستمارگرانه میجنگد .

طبقه کارگر ایران نیز که تحت یوغ یکی از مرتجع ترین رژیمهای معاصر جهان حتی از ابتدائی ترین آزادیها محروم است وحتی از آزادی ایجادتشکل های مستقل کارگری برخوردار نیست باوجود تمام سیاست سرکوب واخنتاق جمهوری اسلامی ایران در این مبارزه جهانی علیه سرمایه سپیم است وطبیعتاً هر پیروزی طبقه کارگر کویا پیروزی خود میدانند .

سازمان ما همانگونه که در گذشته از انقلاب سوسیالیستی وطبقه کارگر کویا دفاع نموده است امروزه نیز مدافع انقلاب کویاست واز هیچ اقدامی برای افشاء سیاستهای امپریالیسم وسرمایه جهانی علیه طبقه کارگر کویا وانقلاب کویا فوگذازمیکنند .

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان  
 زنده باد انقلاب سوسیالیستی  
 زنده باد طبقه کارگر کویا



## گزارش سیاسی کمیته اجرائی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) به کنفرانس پنجم

رفقا

گزارش سیاسی کمیته اجرائی به پنجمین کنفرانس سازمان رابارزیابی اوضاع اقتصادی و سیاسی جهان آغاز میکنیم. طی دو سالی که از کنفرانس چهارم گذشته است، روند تحول اوضاع جهان صحت ارزیابی های کنفرانس چهارم را بوضوح نشان داده است. جهان سرمایه داری همچنان بایکی از ژرف ترین بحرانهای دوران حیات خود روبروست. بحرانی که تمام وجوه زندگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این نظام رافرا گرفته و بیش از هر زمان دیگر گنبدیگی و زوال و بالنتیجه خصلت مشروط، گذرا و تاریخی سرمایه داری رادرمقیاس جهانی بنمایش گذاشته است.

کنفرانس چهارم در شرایطی برتشدید تضادها و بحرانهای نظام سرمایه داری تاکید نمود که درپی فروپاشی بلوک شرق و تعرض سرمایه درعرصه جهانی، مدافعین نظام سرمایه داری با تبلیغات کرکننده ای پیروزیهای خود راجشن میگرفتند و از ازل و ابیدی بودن این نظام سخن میگفتند. گروه کثیری از باصطلاح چپ ها به اردوی سرمایه فرارکرده و بسهم خود نقش شیپورچی تبلیغات بورژوازی رابرعهد گرفته بودند. برخی دیگر از درک اوضاع و تحلیل واقعیات بازمانده، دچارنوسان و تردید شدند و چشم انداز خود را از دست دادند. اما گذشت اندک زمانی کافی بود تا با فرونشستن گردوغبار ناشی از تبلیغات واقعیات عربان و آشکار برملا گردد و حقیقت تضادها و بحرانهای لاینحل نظام سرمایه داری باردیگر مورد اذعان قرارگیرد. واقعیات سرسخت حتی نمایندگان بورژوازی راناگزیر نمود که به ناتوانی نظام سرمایه داری درحل بحران اقتصادی که آشکارترین تجلی بن بست ها و تضادهای لاینحل نظام است اعتراف کنند.

این بحران اقتصادی که طی دوده گذشته لحظه ای بورژوازی و نظام آنرا آرام نگذاشته و به یک بحران مزمن و ساختاری تبدیل شده است، اکنون چنان ابعادی بخود گرفته که از اوائل دهه ۹۰ مهمترین کشورهای سرمایه داری پیوسته با رکود مطلق روبرویوده اند. چندین سال است که پی درپی مراکز و نهادهای مالی، اقتصادی تحقیقاتی و نیز سیاستمداران و اقتصاددانان بورژوا و عده پایان رکود و بهبود اوضاع رامیدهند، معینا مجددا ناگزیر به تداوم این رکود اذعان کرده اند. طبق ارقام و آمار اعلام شده ازسوی سازمان همکاری اقتصادی و توسعه، درسال ۹۳ نیز کشورهای عضو بازارمشترک با رکود مطلق روبرو بوده اند و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی ۰،۴- درصد بوده است. طی همین سال نرخ رشد تولید ناخالص داخلی ژاپن ۰،۱- و آمریکا ۳ درصد بود. این درحالی است که همه پیش بینی های موسسات و نهادهای بورژوائی حاکی از بهبود اوضاع درسال ۹۳ بود. در حالیکه در ۱۹۸۹ حجم سود بزرگترین ۵۰۰ انحصار صنعتی جهان ۲۲۱،۵ میلیارد دلار بود، درنتیجه این بحران در ۱۹۹۳ به ۱۱۶ میلیارد دلار کاهش یافت. همچنین در حالیکه در ۱۹۸۸ بازرگانی جهانی بحسب حجم ۹،۱ درصد و بحسب ارزش ۵،۱ درصد رشد داشت تا اوائل ۱۹۹۳ از نظر حجم به ۴،۲ و از نظر ارزش به ۰،۷- درصد تنزل یافت.

این ارقام حاکی ازبحران کم سابقه ایست که نظام سرمایه داری باآن روبروست. علاوه بربحران در زمینه تولید و بازرگانی، بحران پولی نیز جلوه دیگری از ریشه داربودن این بحران است. بی ثباتی پولی و سقوط پی درپی ارزش پول رایج در اغلب کشورهای سرمایه داری، بیانگر این حقیقت است که بحران همه عرصه های زندگی اقتصادی رافرا گرفته است.

رکود مزمن درعرصه تولید، بهم ریختگی وضعیت بازرگانی، بی ثباتی پولی و مالی، بورس بازی و تلاطمات بازاربورس همگی نشان میدهند که بحران اقتصادی موجود وخیم تر از آنست که لااقل در کوتاه مدت وبطریقه معمول چشم اندازی حل آن وجود داشته باشد. گیریم که پس از چند سال که نرخهای رشد با نزول مطلق روبرویوده اند، اندک بهبودی در اوضاع پدید آید و نرخ های رشد در محدوده ای مثبت گردند، اما همانگونه که تجربه دوده گذشته نشان داده است، بعلت تضادهای لاینحل این نظام

، درنهایت یک رکود نسبی، جای مطلق رامیگیرد، و معضلات لاینحل نه سرمایه داری بجای خود باقی خواهند ماند. این بحران بعلت موانع بزرگی که خود شیوه تولید سرمایه داری برسرراه خویش ایجاد کرده، تضادهائی که به درجه انفجار آمیزی تشدید شده و البته سالیهاست که دلیل و توجیه تاریخی وجود خود را از دست داده بحرانی نیست که بشیوه معمول حل گردد. از همین روست که طی دوده گذشته این بحران لحظه ای پاسداران نظام سرمایه داری را آرام نگذاشته، دوره های کساد و رکود درسیکل تولید بنحوی غیرمعمول طولانی گشته، و رونق نسبی دراین مدار به یک لحظه زودگذر تبدیل شده است.

طی چندین سال گذشته بورژوازی پیوسته کوشیده است که باننتقال تمام باربحران بردوش کارگران، خود را از مخمصه موجود نجات دهد. بابقدرت رسیدن راست ترین جناحهای بورژوازی، سطح معیشت و دست آوردهای مادی و معنوی طبقه کارگر در معرض حمله قرارگرفته است. پی درپی از حقوق و مزایائی که طبقه کارگر در گذشته با مبارزه خود کسب کرده بود، زده میشود و هزینه های تامین اجتماعی مداوما محدودتر میگردد. پیشبرد سیاست انجماد دستمزدها، منجر به کاهش دستمزد واقعی کارگران شده است. وحشتناک تر از همه این فشارها و سیاستهای ارتجاعی، اخراجهای گروهی کارگران، و پیوستن میلیونها تن دیگر از کارگران و زحمتکشان به ارتش چند میلیونی بیکاران بوده است. ابعاد این مسئله اکنون بحدی رسیده که حتی کارشناسان بورژوازی در مورد عواقب اجتماعی آن هشدار میدهند و سیاستمداران بزرگترین قدرتهای امپریالیستی دراجلاس های خود از تلاش برای یافتن راه حلی سخن میگویند. برطبق آمار منابع رسمی بین المللی در حالیکه نرخ رشد بیکاری در کشورهای عضو بازارمشترک اروپا در ۱۹۸۸، ۱۰،۳ درصد بود اکنون به ۱۲ درصد افزایش یافته است. درهمین فاصله نرخ رشد بیکاری در آمریکا از ۵،۵ به ۶،۸ و درژاپن از ۲،۳ به ۳ درصد افزایش یافته است.

در حالیکه در ۱۹۸۹ تعدادبیکاران کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی ۲۴۷۳۴۰۰۰ بود، درسال جاری مطابق آمار رسمی از مرز ۳۵ میلیون گذشته است. اگر تعداد افرادی را که به کارنیمه وقت اشتغال دارند و تعدادشان حدود ۱۱ میلیون برآورد شده، و نیز بیکارانی را که رسما ثبت نام نکرده اند و بالنتیجه جزء ارقام رسما اعلام شده محاسبه نشده اند، باین رقم بیافزائیم تعدادواقعی بیکاران به حدود ۵۰ میلیون خواهد رسید. همه این حقایق بیانگر تنزل سطح معیشت و وخامت مطلق وضعیت زندگی کارگران است. درعوم کشورهای سرمایه داری پیشرفته وضعیت کارگران درمقام مقایسه با دو یا سه دهه پیش نه تنها بهبود نیافته بلکه سال بسال خرابتر و وخیم تر شده است. این حقیقت اکنون دیگر حتی مورد اذعان خود دولتهای بورژوا و سخنگویان سرمایه نیز هست. نتیجه منطقی این همه فشار به طبقه کارگر، تشدید مبارزه طبقاتی بوده است.

طی سالهای اخیر بموازات تشدید استثمار و فشار به طبقه کارگر برکمیت حرکتی اعتراضی و تنوع اشکال مبارزاتی طبقه کارگر افزوده شده و این اشکال متنوع تر و عالی تر شده اند. تعداد اعتصابات کارگری پیوسته افزایش یافته و گاه اعتصابات با تظاهرات و زدوخورد با پلیس همراه بوده است. در پاره ای موارد که پای مسئله تعطیل کارخانه های اخراج وسیع کارگران در میان بوده است، تاکتیک اشغال کارخانه ها از سوی کارگران اتخاذ شده است و مهمتر از همه اینها روی آوری کارگران در چندین مورد به اعتصاب عمومی توده ایست که میلیونها کارگر درسراسر این کشورها دست به اعتصاب زده اند. معینا باید گفت که این جنبش در مجموع هنوز دریک مرحله تدافعی است و مبارزه عمدتا حول بهبود وضعیت روزمره

نهادن در مسیر سوسیالیسم از بن بست و مصائبی که نظام سرمایه داری پدید آورده است رهایی یابد. این وظیفه ایست در برابر طبقه کارگر، که از طریق یک انقلاب اجتماعی به این ضرورت تاریخی جامه عمل پوشد. معذا برغم حدت فوق العاده تضادهای نظام سرمایه داری و بحرانهای عمیق و همه جانبه ای که بن بست تاریخی این نظام را آشکارا درانظار عموم قراردادده است، ضعف عامل ذهنی تاکنون مانع از آن شده است، که طبقه کارگر به رسالت طبقاتی و تاریخی خود جامه عمل پوشد. اما بلا تردید، تشدید مبارزه طبقاتی و اوضاع بحرانی نظام سرمایه داری زمینه های مساعدی برای رشد رادیکالیسم در صفوف کارگران، شکل گیری احزاب پرولتری توده ای چپ و آگاهی طبقاتی کارگران است. با این چشم انداز میتوان امیدوار بود که طبقه کارگر با فائق آمدن بر ضعف عامل ذهنی بتواند به وظائف خویش عمل کند.

این یک تصویر و چشم انداز کلی از اوضاع در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه دار است، اما بخش عقب مانده جهان سرمایه داری نیز عریان تر از این، تضادها، بحرانها و بن بستهای نظام را بنمایش گذاشته است. در این بخش از جهان سرمایه دار است که اوضاع به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در وخیم ترین وضعیت ممکن قرار دارد. در اینجا دیگر مسئله مورد بحث کم و زیاد شدن چند درصد نرخ رشد تولید، و بیکاران و نیز تعرض به دست آوردها و حقوق کارگران و زحمتکشان نیست، در اینجا بحث از میلیونها انسانی است که در منتهای فقر و گرسنگی بسر میبرند، هزاران هزار انسانی است که روزمره از فرط گرسنگی، قحطی، انواع بیماریها و در نتیجه جنگها می میرند. بحث نه از چند میلیون بیکار، بلکه از چند صد میلیون در میان است. اینان قربانیان نظامی هستند که پاسداران آن جز به پول، سود و افزون سازی سرمایه به چیزی نمی اندیشند. در این بخش از جهان سرمایه داری در حالی که توده مردم یک نان خشک و خالی یومیه ندارند، بورژوازی بین المللی به همراه شرکاء داخلی خود یعنی بورژوازی داخلی به وحشیانه ترین شکل ممکن کارگران و زحمتکشان را استثمار میکنند و همه ساله میلیاردها دلار سود بجهیب میزنند. اگر امروز نرخ سود در کشورهای پیشرفته سرمایه داری پائین است، بورژوازی بین المللی جانی بهتر از این کشورها برای افزایش نرخ سود ندارد. بی حقوقی تام و تمام مردم، حاکمیت دیکتاتوری های عریان، فقر و عقب ماندگی به بورژوازی امکان میدهد که از نیروی کار ارزان یا بعبارتی مفت و رایگان استفاده کند و سودهای کلانی بجهیب بزند. مواد خام و ارزان را به غارت ببرد و از بازارهای بکر و وسیع حداکثر استفاده را بکند. در عین حال ته مانده داروندار توده زحمتکش مردم را بعنوان بهره های سرمایه های استقرای از آنها بگیرد. با چه محکی جز سیاست غارتگرانه و راهزنانانه امپریالیستی میتوان تصور کرد که طی کمی بیش از ۲۵ سال بدهی این کشورها ۱۴ برابر گردد و از ۱۰۰ میلیارد دلار در ۱۹۷۱ به رقمی متجاوز از یک تریلیون و ۴۰۰ میلیارد دلار در سال جاری برسد. نیاز به گفتن نیست که بخش عمده این افزایش بدهی ناشی از بهره های سنگین و کمربندی است که سرمایه داران بین المللی از کشورهای عقب مانده میگیرند. روشن است که بار این بدهی را صرفا توده های کارگرو زحمتکش باید بردوش بکشند. طبقات حاکمه این کشورها خود در این غارتگری سهیم اند، لذا این حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان است که بتاراج میرود. آنها را از حداقل معیشت هم محروم میکند و بروز سیاه مینشانند. با این استثمار و غارتگری چگونه میتوان در این کشورها به فقر و فلاکت تباہ کننده پایان داد؟ چگونه میتوان از بهبود بهداشت، آموزش، مسکن سخن گفت؟ چگونه میتوان از حداقل تامین اجتماعی سخن به میان آورد. این است ارمغان نظام سرمایه داری برای میلیونها انسان گرسنه در بخش عقب مانده جهان سرمایه داری. در عین حال قدرتهای امپریالیستی برای اینکه بتوانند سلطه جابرانه خود را حفظ کنند و به همراه شرکای داخلی خود خون مردم این کشورها را بکشند، با حمایت از رژیمهای ارتجاعی و خودکامه مردم را از ابتدائی ترین حقوق انسانی محروم نموده اند. اما بهمین حد بسنده نکرده ببارفروختن جنگهای منطقه ای یا جنگهای ارتجاعی داخلی که در خدمت اهداف

کارگران و مقابله با تعرضات بورژوازی به حقوق و دست آوردهای کارگران بوده است.

با وجود این بحران عمیق و تشدید روزافزون تضادها و مبارزه طبقاتی، بورژوازی بیش از پیش به شیوه ها و راه حلهای ارتجاعی ترموتسل میشود. برغم فشارهای متعدد و سیاستهای فوق ارتجاعی که طی چند سال گذشته از سوی نئومحافظه کاران جناح راست اعمال شده است، ناتوانی آنها در کنترل بحران به یک واقعیت انکارناپذیر تبدیل شده است. اکنون دیگر همه جناحهای بورژوازی از چپ و راست آن در عمل نشان داده اند که قادر به مهار اوضاع و کنترل و تخفیف تضادها و بحرانها نیستند. بحران اعتماد حتی صفوف احزاب سنتی و پارلمنتاریست بورژوازی را فرا گرفته است. دیگر کسی وعده بهبود اوضاع را از جانب سیاستمداران بورژوا جدی نمیگیرد. سال بسال از تعداد کسانی که در انتخابات شرکت میکنند کاسته میشود. احزاب بورژوا حامیان و طرفداران خود را از دست میدهند و بحرانهای درونی این احزاب شدت میگیرد. احزاب پارلمنتاریست و خود پارلمان در مجموع دیگر کارآئی گذشته را ندارند. لذا بورژوازی نه تنها به علل اقتصادی بلکه به لحاظ سیاسی نیز در پی شیوه ها و راه حلهای غیر معمول برای حل بحران اقتصادی و سیاسی است. این راه حلی است که از نظر بورژوازی میباید در شرایط تشدید مبارزه طبقاتی، طبقه کارگر را مهار و سرکوب کند، با اعمال فشارهای غیر معمول اقتصادی و سیاسی، بحران اقتصادی را حل کند و چهره های جدید و ظاهرا مورد اعتماد سیاسی را وارد عرصه نماید. مقدمات چنین راه حلهائی از هم اکنون تدارک دیده شده است. در تمام کشورهای سرمایه داری پیشرفته یک جریان راست افراطی فاشیست و نژادپرست در حال شکل گیری است. این جریان که نیروی پایه ای آن عمدتا از میان عناصر بی طبقه، خرده بورژوا و محصلین تامین میگردد، حامل همان راه حلهای غیر معمول بورژوازیست. بورژوازی نه فقط در زمینه داخلی به چنین نیروی و راه حلی نیاز دارد، بلکه در عرصه بین المللی و پیشبرد سیاست خارجی بدان نیاز دارد. با تشدید تضادهای قدرتهای امپریالیستی و شکل گیری بلوک های قدرت جدید، روشها و شیوه های قدیمی مبارزه قدرتهای امپریالیستی پس از جنگ جهانی دوم که عمدتا دیپلماتیک - سیاسی و تجاری بود کارآئی خود را از دست میدهند، آن قدرتهای امپریالیستی که از موقعیت اقتصادی بهتری برخوردار شده اند نظیر ژاپن، آلمان ویا کلا بلوک امپریالیستی بازار مشترک برای توسعه بازارهای بین المللی به شیوه های تعرضی تری نیاز دارند. حاملین یک چنین سیاستی همان جریان راست افراطی است که نظامیگری، عظمت طلبی، نژاد پرستی و برتری طلبی را تبلیغ میکند. در مجموع باید گفت که اوضاع داخلی و بین المللی به گونه ایست که بورژوازی برای حل تضادها و بحرانهای خود راه حلهای غیر معمول را در چشم انداز سیاستها و تاکتیکهای خود قراردادده است. بنابراین پر واضح است که ادعای بورژوازی مبنی بر اینکه رشد جریان افراطی راست فاشیست و نژادپرست محصول وجود « خارجیان » در کشورهای سرمایه داری پیشرفته است، عوامفریبانه و بدور از واقعیت میباشد. بالعکس این جریان محصول تضادهای لاینحل و بحرانهای عمیق، همه جانبه و مزمن نظام سرمایه دار است و خود بورژوازی آگاهانه رشد و تقویت آنرا در دستور کار قرار داده است. چنانچه بورژوازی در پیشبرد این سیاست توفیق یابد، بدون اینکه مسائل و مشکلات توده مردم و کارگران و زحمتکشان حل گردد آنها با توحش خشن بورژوازی و چنان بربریتی روبرو گردند، که در نوع خود کم نظیر خواهد بود. اما روشن است که بورژوازی بسادگی و بدون دردسر نمیتواند در پیشبرد این سیاست توفیق یابد. در برابر بورژوازی که ورشکستگی خود و نظام اش را با تمام سیاستهای آشکارا بنمایش گذاشته، طبقه کارگر قراردادده که نه تنها سد محکمی در برابر سیاستهای فوق ارتجاعی بورژوازیست بلکه راه حل و آلترناتیو قطعی را برای حل تمام تضادها، بحرانها و معضلات نظام سرمایه داری از طریق برانداختن خود مناسبات موجود سرمایه داری که سرمنشأ اصلی تمام این تضادها و بحرانهاست ارائه میدهد. بشریت نمیتواند بدون درهم شکستن مناسبات موجود و گام





←

اقتصادی، سیاسی و نظامی آنهاست، مردم اغلب این کشورها رابه روز سیاه نشانده اند. مسبب آنچه که امروز در تعدادی از کشورها تحت عنوان بنیادگرانی و ناسیونالیسم میگذرد و وحشی گریهای ناشی از آن نیز جز بورژوازی و نظام سرمایه داری نیست. جهل و عقب ماندگی و خرافات عاملی است که توسط بورژوازی بین المللی از آن استفاده شده و بدان دامن زده شده است. همه این واقعیات حکایت از تضادها و بحرانهای لاینحلی دارند که نظام سرمایه داری نه تنها قادر به حل آنها نیست بلکه ناگزیر است، این تضادها و بحرانها را تشدید کند. این خود نشاندهنده پوسیدگی و گندیدگی نظام سرمایه داری و بن بست تاریخی آنست. حال به تحلیل و بررسی اوضاع در ایران بپردازیم.

در ایران نیز رژیم جمهوری اسلامی بایک مجموعه از بحرانها و تضادهای ژرف و لاینحل روبروست. مقدم بر هر چیز اوضاع اقتصادی بشدت وخیم و بحرانی است. طی دوسال گذشته واقعیات اقتصادی بیش از پیش شکست سیاستهای اقتصادی رژیم را آشکار نموده است. برغم تبلیغات رژیم در مورد بهبود اوضاع اقتصادی واقعیتی که هم اکنون با آن روبروستیم رکود اقتصادی است. رفسنجانی که بعنوان مجری سیاستهای اقتصادی بانک بین المللی و صندوق بین المللی پول تلاش نمود با توسل به وامهای کلان قدرتهای امپریالیست و ایجاد تسهیلات متعدد برای سرمایه داران داخلی و بین المللی رژیم را از خطرات رکود چندین ساله اقتصادی نجات دهد با شکست قطعی روبرو شده است. این شکست بوضوح خود را در عدم تحقق اهداف تعیین شده در برنامه اول اقتصادی وی نشان میدهد. تولید ناخالص که قرار بود بطور متوسط سالانه ۸.۱ درصد رشد داشته باشد، بجز یکی، دوسال اول که با تزریق دلارهای نفتی ناشی از افزایش قیمت نفت و وامهای کلان تا حدودی متحقق گردید، در سالهای بعد سیر نزولی را آغاز نمود بنحوی که در سال ۷۲ به ۱ درصد کاهش یافت. اهداف تجارت خارجی و صادرات غیر نفتی نیز تحقق نیافت. بنحوی که تا پایان سال ۷۱، ۲۳ درصد کمتر از اهداف تعیین شده بود. کسری تراز بازرگانی خارجی از ۱۲ میلیارد و ۱۷۸ میلیون دلار در سال ۶۸ به حدود ۲۶ میلیارد دلار در سال ۷۱ افزایش یافت. رشد نقدینگی که قرار بود از ۲۳.۸ درصد در سال ۶۷ به ۳.۵ درصد در سال ۷۲ کاهش یابد عملا به ۳۴ درصد افزایش یافت. ادعا شده بود که تا پایان سال ۷۲ نرخ تورم به ۸.۹ درصد کاهش مییابد، اما عملا به رقمی حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد افزایش یافته است. ارزش ریال طی برنامه اول، ۲۰ تا ۳۰ بار کاهش یافته است. میزان بدهی دولت به انحصارات بین المللی از ۳۰ میلیارد دلار تجاوز کرده است. اما مهمتر از این ناتوانی حکومت در بازپرداخت بدهی هاست که اکنون آنرا بایک بحران مالی روبرو ساخته است. بتعویق افتادن بدهی ها خود باعث شده است که سرمایه داران بین المللی در اعطای وامها و اعتبارات جدید به رژیم با احتیاط عمل کنند. این امر بهمراه کاهش درآمدهای نفتی تاثیر مستقیمی بر تشدید رکود، تعطیلی پاره ای از موسسات تولیدی و کاهش تولید در برخی دیگر داشته است. چرا که رژیم دیگر نمیتواند ارز لازم را برای خرید ماشین آلات، وسائل یدکی و واسطه ای، و مواد خام و کالاهای در اختیار این موسسات قرار دهد. نابسامانی اوضاع اقتصادی و بحران مالی حکومت باعث تلاطمات شدید در بازار ارز و کاهش بازهم بیشتر ارزش ریال شده است. این است کارنامه اقتصادی رژیم در دوران رفسنجانی که با ادعای بهبود اوضاع اقتصادی بمیدان آمد. در واقعیت آنچه که حاصل شده، بویژه از زاویه تاثیر بحران اقتصادی بر شرایط زندگی توده زحمتکش، و خامت بیشتر اوضاع بوده است. تداوم بحران اقتصادی بیشترین فشار رابه کارگران و زحمتکشان ایران وارد کرده است. در نتیجه بحران اقتصادی و سیاست باصطلاح تعدیل اقتصادی گروه کثیری از کارگران بصوف بیکاران پیوسته اند. بعلاوه همه ساله صدها هزار تن جوان بدون یافتن کار وارد بازار کار میشوند. سیاست دولت مبنی بر توقف بسیاری از پروژه ها بازهم بر تعداد بیکاران افزوده و خواهد افزود. سران رژیم تعداد بیکاران را ۲.۵ تا ۳ میلیون اعلام کرده اند اما واقعیت اینست که این رقم حتی از ۵ میلیون هم

متجاوز است. محرومیت و فقر این ارتش چند میلیونی بیکار برآستی غیر قابل تصورات. اگر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری هنوز هم حداقلی ب بیکاران و حتی بیکاران درازمدت پرداخت میگردد در کشورهای نظیر ایران بیکاران از دریافت این حداقل حقوق هم محرومند و نان خشک و خالی خود را هم نمیتوانند تامین کنند. در عین حال رشد افسار گسیخته تورم، زندگی راحتی بر کارگران شاغل دشوار نموده است. طی دوسال اخیر بطور متوسط نرخ واقعی تورم ۴۰ تا ۵۰ درصد بوده است. قیمت برخی از کالاهای و خدمات مورد نیاز کارگران حتی چند برابر شده است. اجاره مسکن بنحو سرسام آوری بالا رفته است. معهدا افزایش اسمی دستمزد کارگران و زحمتکشان باندازه نصف نرخ رشد تورم نبوده است. این است که دستمزد واقعی کارگران بازهم کاهش یافته و سطح زندگی آنها بنحو حیرت آوری تنزنا نموده است. در واقعیت امر کارگران و زحمتکشان ایران وضعیت شاد در مقایسه با دوسال پیش بمراتب وخیم تر شده است. یعنی ما همچنان ب وخامت مطلق شرایط زندگی کارگران روبرو هستیم. وضع چنان اسف بار است که حتی وزیر کار رژیم هم اعلام خطر میکند و میگوید: « حداقل بعد هزینه مصرفی بالغ بر ۴۲۰ هزار ریال است در حالیکه حداقل دستمزد ماهان کارگران بین ۱۱۰ تا ۱۳۰ هزار ریال برآورد میشود. » او همچنین میگوید « در حال حاضر درآمد کارگران کشور فقط حدود یک چهارم هزینه های آنان را تحت پوشش قرار میدهد. »

بنابراین وقتیکه وزیر کار رژیم هم به این ارقام اشاره میکند و شرایط اسف بار زندگی کارگران سخن میگوید، اوضاع وخیم تراز آنست که سران و کارگزاران رژیم قادر به کتمان آن باشند. کارگران حتی قادر به تامین حداقل معیشت نیستند. بعبارتی با گرسنگی و فقر زندگی میکنند. وضعیت بهداشت و درمان کارگران اسف بار است. مشکل اجاره مسکن که بیش از نیمی از دستمزد ماهیانه آنها را میبلعد، روز بروز وخیم تر شده است. به عرصه زندگی کارگران که نظر بیافکنیم با شرایط اسف بار و وخامت مطلق روبرو هستیم. نیاز به گفتن نیست که در حالیکه زندگی توده مردم عموم روز بروز وخیم تر شده است و فقر مطلق به پدیده ای همگانی در سراسر کشور تبدیل شده است، سرمایه داران و ثروتمندان سودهای هنگفتی از استثمار کارگران و زحمتکشان اندوخته اند و سال بسال بر حجم سرمایه ها و ثروتها و افسانه ای خود افزوده اند. شکاف میان فقرو ثروت آچنان عمیق و وسیع شده است که تاکنون در نوع خود کم نظیر بوده است. این است دست آورد نظام سرمایه داری و رژیم جمهوری اسلامی برای کارگران و زحمتکشان ایران هم تداوم بحران اقتصادی و شکست سیاستهای اقتصادی رژیم و هم خامت روز افزون شرایط زندگی توده مردم نشان میدهند که در وضعیت موجود را حلای ارتجاعی - بوروکراتیک نتیجه ای جز خرابتر شدن اوضاع در پی ندارد، تنها راه حل قطعی بحران اقتصادی، راه حلی انقلابی است که از زوایا منافع توده مردم بر بحران غلبه کند. از جمهوری اسلامی جز خامت اوضاع کاری ساخته نیست.

اما مردم ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تنها از جنب مادی تحت فشارهای کمر شکن قرار ندارند. تمام عرصه های زندگی معنوی آنها زیر فشار خردکننده جمهوری اسلامی است.

توده مردم ایران بشدت از فقدان آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک رنج میبرند. آنها نه فقط از آزادی عقیده و بیان، آزادی تجمعا و تشکل، و دیگر آزادیها محروم اند بلکه حتی زندگی خصوصی آنها تحت کنترل و نظارت دولتی قرار دارد. جمهوری اسلامی تنها کارگران و زحمتکش را در معرض ستم، سرکوب و بی حقوقی قرار نداده است. زنان بطور کلی ا ابتدائی ترین حقوق انسانی خود محروم اند. حکومت مذهبی تبعیض نسبتا به زنان رابه حد اعلا رسانده و بر نابرابری اجتماعی زن و مرد افزوده است. ملتهای تحت ستم همچنان بیرحمانه سرکوب میشوند و از حقوق دموکراتیک خود محروم اند. پیروان ادیان مختلف در معرض فشارها و تبعیضات متعدد قرار دارند. حتی برخی از فرقه های مذهبی مسلمان رسما ممنوع و پیروا آنها زندان و اعدام میشوند. اکثریت عظیم مردم بنحوی از انحاء در معرض

گانه که از حمایت کلیه دول عربی و مستقیم و غیر مستقیم قدرتهای امپریالیست جهان برخوردارند، رژیم رادروضعیت نامساعدتری قراردادده و منجر به تشدید مخاصمات شده است .

بنابراین درشرایطی که نارضایتی توده ای اوج میگردد و مبارزات مردم اشکال تعرضی تر و آشکارتری بخود میگیرد مجموعه اوضاع داخلی و بین المللی بزبان رژیم عمل میکنند و این مجموعه اوضاع بیش از پیش شرایط را برای سرنگونی آن فراهم میسازند. اما درحالیکه رشد نارضایتی و اعتراض نشان میدهد که توده مردم دیگر نمیتوانند وضعیت موجود را تحمل کنند و رژیم هم بیش از پیش ناتوانی خود را برای ادامه حکومت آشکار میسازد، درینک کلام رشد تضادها و شرایط عینی بمرحله ای نوین و تعیین کننده نزدیک میگردد، ضعف تشکل و آگاهی کارگران و زحمتکشان معضلی است که جنبش توده ای با آن روبروست و از همینجاست که خطرات متعدد آنرا تهدید میکنند. این حقیقتی است مسلم که مبارزه انقلابی توده مردم هنگامی میتواند به نتیجه مطلوب برسد و پیروزی قطعی را نصیب آنها سازد که طبقه کارگر نیروی رهبری کننده این جنبش باشد. اما سیاستهای ارتجاعی سرکوبگرانه طبقه حاکم و اختناق وی حقوقی مردم مانع از آن شده است که این طبقه بتواند به آگاهی طبقاتی دست یابد و خودرابمشابه یک طبقه متشکل سازد. مرتجعین حتی مانع از آن شده اند که کارگران لاقدر در اتحادیه های خود متشکل گردند. درست همین نقطه ضعف جنبش کارگری در دوران سرنگونی رژیم شاه به مرتجعین حاکم کنونی امکان داد که قدرت را قبضه کنند. تداوم این ضعف جنبش کارگری، عاملی بوده است که تاکنون به رژیم امکان داده خود راسرا نگهدارد و جنبش اعتراضی بی سازمان وی رهبر راسرکوب کند. از آنجائی که تضادها به درجه انفجار آمیزی تشدید شده و لاجرم برغم سرکوبهای رژیم هر لحظه احتمال اعتلاء و وسیع و گسترده جنبش وجود دارد، خطری که در گذشته جنبش را به بیراهه کشید بجای خود باقی است . بورژوازی با تمام قوا دست بکار شده است که باردیگر رهبری جنبش را بدست بگیرد و آنرا از مسیر انقلابی منحرف سازد. مجاهدین و شورای ملی مقاومت آن این نقش و وظیفه را برعهده گرفته اند. خطری که جنبش انقلابی توده مردم را بنحوی جدی تهدید میکند عمدتا از سوی همین جریان است . در این واقعیت نمیتوان تردید کرد که ماهیت مجاهدین خلق بر بخش وسیعی از مردم ایران افشاء شده است . سازمان مجاهدین خلق صرفا یک جریان سیاسی که از منافع بورژوازی و حفظ نظام ستمگرانه سرمایه داری دفاع میکند ، نیست . فراتر از آن ، یک سازمان سیاسی با اعتقادات مذهبی و شیوه ها و روشهای بغایت ضد دمکراتیک است . درست بعلمت همین خصلت مذهبی اش دشمن هر گونه آزادیست . این حقیقت را عملکرد سازمان مجاهدین حتی در دورانی که هنوز بقدرت نرسیده است بر بخش وسیعی از کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی آشکار ساخته است . معهذاً در شرایط بی سازمانی طبقه کارگر، در شرایطی که چپ درپراکنندگی بسر میبرد، سازمان مجاهدین که از تشکل سیاسی و نظامی قابل ملاحظه ای برخوردار بوده و مورد حمایت و پشتیبانی مالی، سیاسی و تبلیغاتی بورژوازیست ، خطری جدی است . این خطر بویژه امروزه از دو جهت جدی تر شده است . از یکسو بارسوانی حکومت مذهبی در ایران و تغییرات اوضاع بین المللی ، مجاهد، بدون اینکه در خصلت و ماهیت ارتجاعی اش اندک تغییری حاصل شده باشد، به تاکتیکهای نوینی برای فریب مردم و جلب حمایت بخش هائی از مردم بویژه خرده بورژوازی دست زده است . برای اینکه درانظار عمومی مردم ایران و افکار عمومی جهان چهره ای مثلا لیبرال بخود بدهد، از غلظت جهت گیریهای مذهبی خود کاسته ، شورای ملی مقاومت دست پرورده اش را جلوانداخته، برملی گرایی و ایرانی گری تاکید میکند، به پیشوائی مبارزین صدر مشروطیت و دکتر مصدق اقتدا مینماید و ادعای آزادی طلبی و دمکرات منشی دارد. در عین حال بنابه ماهیت طبقاتی اش بیش از پیش در تلاش است، بخشهای دیگری از بورژوازی اپوزیسیون بویژه جریانات باصطلاح لیبرال را بخود ملحق سازد. هراسان اندک آگاهی درک میکند که ادعای آزادی طلبی و دمکرات منشی

فشارها و سرکوبهای رژیم قرار دارند. بنابراین بدیهی است که بعلم اقتصادی و سیاسی تضاد میان رژیم جمهوری اسلامی و توده وسیع مردم دم به دم تشدید شود و بردارنده نارضایتی آنها افزوده گردد. طی دو ، سه سال اخیر اعتراض و مبارزه توده ای ابعاد وسیع تر و علنی تری بخود گرفته است. گذشته از مبارزه و اعتراض کارگران که باشکال مختلف بویژه در شکل اعتصاب پیوسته در موسسات مختلف رخ داده است ، درسالهای اخیر شاهد بروز شورشها و طغیانهای توده ای بوده ایم که حتی تمام یک شهر را فرا گرفته و بصورت نبردی قهرآمیز در آمده است . پس از طغیانهای مردم در مشهد، شیراز و اراک ، رویدادهائی تقریبا به همین شکل در سیستان و بلوچستان، قزوین و تبریز بوقوع پیوسته است . در این حرکتها بهانه حرکت متفاوت است ، اما همگی در واقعیت امر بازتاب نارضایتی وسیع توده ای و انفجار خشم عمومی است . رژیم هریک از این جنبش ها را بشدت سرکوب کرده است . مردم را بگلوله بسته ، گروهی را بزنند و گروهی دیگر را بخونه اعدام سپرده است تا مگر بدین طریق موج نارضایتی و اعتراض را مهار کنند. اما فشار و نارضایتی بحدی است که باردیگر مردم در نقطه ای دیگر، در شهری دیگر بپاخاسته اند، به ارگانهای سرکوب و تحمیق و تمام موسسات دولتی یورش برده اند، و این روند همچنان ادامه دارد. چشم اندازی که با توجه به اوضاع وخیم اقتصادی، فشار کمربند مادی و محرومیت مردم از آزادیها و حقوق دمکراتیک وجود دارد، رشد نارضایتی و اعتراض و وسعت گرفتن طغیانهای است که هنوز شکلی محلی و منفرد دارند. رژیم بعلمت وضعیت وخیم داخلی و بین المللی دیگر در موقعیتی نیست که بتواند این رشد نارضایتی و اعتلاء جنبش توده ای را مهار کند. در عرصه داخلی همانگونه که اشاره کردیم از هم گسیختگی اقتصادی بیش از آنست که وی بتواند از این جنبه کاری انجام دهد و مردم را به بهبود اوضاع متقاعد سازد. تضادها و کشمکشهای درونی چندین ساله هیئت حاکمه، رژیم را بلحاظ آسیب پذیری در موقعیت وخیمی قرار داده است . ظاهر امر اینست که اکنون در مقایسه با چند سال پیش از حدت تضادهای درونی کاسته شده است ، اما در واقع کشمکش ها و تصفیه های پی در پی، بخش قابل ملاحظه ای از شرکا و همکاران سابق رژیم را بایبصوف مخالفین رانده و با آنها را منفعول و بیطرف ساخته است و بالنتیجه هیئت حاکمه را بیک قشر محدود، متزلزل و فاقد پایگاه تبدیل نموده است . در عین حال همین قشر محدود حاکم نیز پیوسته در درون خود با تضادها و کشمکشهای روبروست که بوضوح میتوان نمونه های آنرا در عرصه های مختلف دید. باتشدید بحرانها، رشد نارضایتی و اعتلاء مبارزات توده ای، این تضادها نیز تشدید خواهند شد، بحران حکومتی، عمیق تر خواهد شد و روند فروپاشی حکومت ، تسریع میگردد. شاخص دیگری که بیانگر وخامت اوضاع رژیم، گندیدگی و فروپاشی آنست، فساد است که سرتاپای دستگاه دولتی، نهادهای سیاسی، نظامی و اداری آنرا فرا گرفته است . این دستگاه سرتاپا در زدی، ارتشاء و زودبند فرورفته است . نیروی سرکوبی که تنها نقطه اتکاء اصلی رژیم است دیگر نه نیروی با اعتقادات محکم ایدئولوژیک بلکه عمدتا از مزدورانی تشکیل شده است که با پول از موجودیت رژیم دفاع میکنند.

در عرصه بین المللی نیز رژیم بکلی منفرد، مفتضح و رسوا است . افکار عمومی جهانی بشدت از رژیم جمهوری اسلامی بعنوان رژیمی ضد دمکراتیک و ضد بشری نفرت دارد. این مخالفت افکار عمومی و ایضا تضادهائی که ناشی از سیاست توسعه طلبانه و پان اسلامیستی رژیم است ، قدرتهای امپریالیست را ناگزیر به اتخاذ دیپلماسی فشا رعلیه جمهوری اسلامی نموده است . لذا برغم اینکه مجموعا قدرتهای امپریالیست از موجودیت این رژیم دفاع کرده اند، معهذاً اعمال دیپلماسی فشار موقعیت بین المللی رژیم را وخیم تر ساخته است . در منطقه خاورمیانه ، در نتیجه جاه طلبیهای پان اسلامیستی مناسبات جمهوری اسلامی با رژیم های منطقه پیوسته با تشنج و درگیری همراه بوده است . در پی تغییراتی که پس از جنگ خلیج در توازن قوای منطقه ای پیش آمد، موقعیت جمهوری اسلامی پیوسته وخیم تر شده است . ادعای شیوخ خلیج در مورد جزایر سه



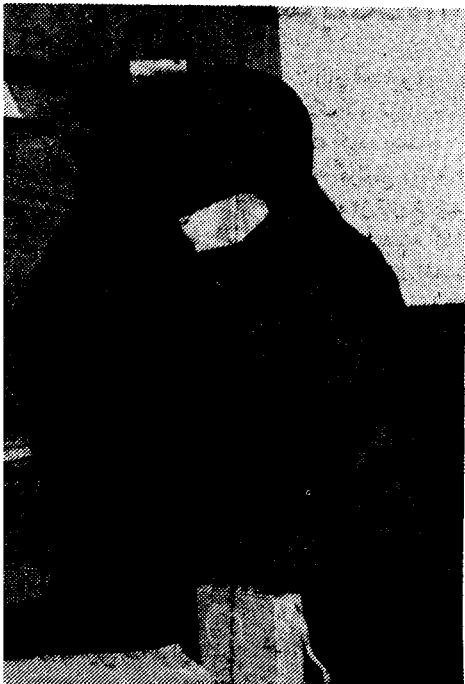
و آگاهی طبقه کارگر است. ثانیاً - وظیفه هر نیروی انقلابی سوسیالیست و دمکرات است که پیگیرانه تر و سرسخت تر از گذشته با فاشا، مجاهدین بپردازد و این حقیقت رادردهن مردم روشن سازد که چنانچه مجاهدین خلق در ایران بقدرت برسند، فاجعه ای به بزرگی بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی باردیگر بوقوع خواهد پیوست. ثالثاً - باید تلاش نمود که تمام نیروهای راکه خواستار تحولات انقلابی در ایران هستند، متحد ساخت و در برابر آئرناتیو ارتجاعی - بوروکراتیک مجاهدین، یک آئرناتیو انقلابی - دمکراتیک ارائه داد که آئرناتیو توده زحمتکش است. برغم تمام نقاط ضعف جنبش کارگری و پراکندگی چپ شکل گیری، یک چنین آئرناتیوی محصول ناگزیر رشد جنبش توده ای خواهد بود. ناگفته روشن است که اگر قرار است جمهوری اسلامی سرنگون شود، نیروی سرنگون کننده آن نه مجاهدین خلق و نیروی داخلی و بین المللی متحدان بلکه مقدم بر هر کس کارگران و زحمتکشان اند. همانگونه که تجربه انقلاب ۵۷ نشان داد این نیروی طبقاتی برای سرنگونی جمهوری اسلامی به شکلهای مبارزاتی کارآمد و تجربه شده ای بنام اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه متوسل خواهد شد. همین اعتصاب و همین قیام، ایضا همانگونه که در انقلاب ۵۷ دیدیم توده کارگرو زحمتکش رابه ایجاد ارگانهای اقتدار و اعمال حاکمیت مستقیم توده ای یعنی شوراها و کمیته ها خواهد داشت. باتوجه به تجاربی که کارگران و زحمتکشان از انقلاب ۵۷ کسب کرده اند، این ارگانها را مشابه ارگانهای اقتدار و اعمال حاکمیت خود بکار خواهند گرفت و رودروی هر جریان بورژوازی قرار خواهند گرفت که بخواهد جنبش را سرکوب کند. لذا آئرناتیو حکومت شورائی، آئرناتیو کارگران و زحمتکشانی است که برای سرنگونی رژیم بیا میخیزند. وظیفه ماست که پیگیرانه از این آئرناتیو دفاع کنیم. در این میان نه تنها وظیفه سازمان ما بلکه وظیفه همه نیروهای انقلابی، همه کسانی که به اهداف و آرمانهای طبقه کارگر و مطالبات و اهداف جنبش انقلابی توده ای می اندیشند. اینست که برای مقابله با خطراتی که از جانب بورژوازی جنبش را تهدید میکند، برای مداخله فعال در جنبش و تسریع روند سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی برای ایجاد یک ائتلاف سیاسی حول محور سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی تلاش کنند.

مجاهدین پوچ و توخالی است. نه تنها بلحاظ ماهیت طبقاتی و خصلت مذهبی مجاهدین، این جریان نمیتواند حتی یک آزادی سرودم بریده لیبرالی را تحمل کند، بلکه چنانچه بقدرت برسد بعلت فقدان پایگاه توده ای ورودرونی آشکاری که کارگران و زحمتکشان با توجه به تجربه گذشته خود با آن خواهند داشت، از همان لحظه نخست سیاست سرکوب و اختناق رادربیش خواهد گرفت. علیرغم این حقیقت انکار نمیتوان کرد که ادعاهای مجاهدین میتواند بر بخشی از خرده بورژوازی تاثیر بگذارد و درمقاطع تعیین کننده بخشی از نیروها را بسمت خود جلب کند.

از سوی دیگر آنچه که خطر سازمان مجاهد خلق رابه یک خطر جدی ترتبیل کرده است، همانا حمایت و پشتیبانی قدرتهای امپریالیست و ارتجاع منطقه ای از این جریان است. تردیدی نیست که امپریالیستها در مجموع خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی نیستند، اما از دوجهت در تقویت و حمایت از مجاهدین خلق ذی نفع اند. اولاً فعلاً از این سازمان بعنوان ابزار فشاری علیه جمهوری اسلامی در جهت و پیشبرد سیاستهای خود سود میجویند. ثانیاً - آئرناتیو بورژوازی مناسبی برای دورانی است که رشد و اعتلاء جنبش توده ای بمرحله ای برسد که تمام موجودیت نظام سرمایه داری را بمخاطره افکند. موضع گیری هائی که در برخی قدرتهای امپریالیست علیه مجاهدین خلق صورت میگیرد، در اصل قضیه تغییری پدید نمی آورد. این واقعیت راز هم اکنون میتوان دید که چگونه قدرت مادی، سیاسی و تبلیغاتی امپریالیستها پشت سر مجاهدین قرار گرفته و چگونه آنها از هم اکنون میکوشند، سازمان مجاهدین و شورائی ملی مقاومت آترا بعنوان بدیل جمهوری اسلامی علم کنند و در ذهن توده مردم جا بیاندازند.

در برابر این خطر جدی که جنبش انقلابی توده ای را تهدید میکند چه باید کرد؟ اولاً - راه مقابله قطعی با این خطر، تلاش همه جانبه برای متشکل ساختن طبقه کارگر است. این حقیقت رابه لحظه نباید فراموش کرد که تمام سرنوشت جنبش ما، خواستها و مطالبات عادلانه، برحق و انقلابی توده زحمتکش مردم در گرو نقشی است که طبقه کارگر در جنبش ایفا خواهد نمود و ایفای این نقش هم منوط به تشکل

## ای کاش « روز زن » نمیداشتیم !



بهروری که باخواست زنان و شلاق وزندان هنوز سران جمعیتی برتر کوزکورانته میستیزند، علیه جامعه ای که آنان را فرودست قرار داده است و علیه فرودستی میجنگند. آنان پیروز خواهند شد، چراکه مبارزه شان حقانیت دارد، چشم به آینده دارند و برای جامعه ای مبارزه میکنند که نه تنها زنان بلکه تمامی جامعه راز شرببی عدالتی و کثافات جامعه طبقاتی رها خواهد ساخت.

سمبل « زن اسلامی » ملبس به « حجاب برتر » سمبل شرمساری زن از زن بودن

کشی به صورت زنان و شلاق وزندان هنوز سران جمهوری اسلامی اعلام میکنند که نتوانسته اند جامعه رابیشوه صدر اسلام، اسلامی کنند و نتوانسته اند فاطمه زهرا را به سمبل زنان ایران تبدیل نمایند، بارزترین گواه این حقیقت است که فاطمه زهرا فقط نمیتوانست سمبل زنان جامعه عصر جاهلیت باشد و شرمساری زن به عصر بربریت تعلق دارد. امروز زنان ایران گرچه با شرایط غیر انسانی و تبعیضاتی دست و پنجه نرم میکنند که ماحصل نظام طبقاتی، تلفیق دین و دولت و فرهنگ عقب مانده است، و اگرچه جامعه موجود باتمام رسوبات فکری صدها ساله اجتماعی همگی در جهت منکوب کردن آنان عمل مینمایند، اما از وجود خویش شرمسار نیستند. آنان میدانند که فرودستی زن نه معلول ویژگی جسمی او که معلول آن مناسبات طبقاتی است که طی سالیان طولانی انسانها رابه فرادست و فرودست، به برده و برده دار، به فئودال و رعیت و به کارگرو سرمایه دار تبدیل کرده است و مکمل این جامعه طبقاتی تحت ستم بودن زنان است. بنابراین زنان امروز در مقابل تهنی مغزانی مانند مریم

## پاسخ به یک نامه

« هیئت منتخب مجمع فراخوان برای اتحاد چپ کارگری » نامه ای به سازمان مانوشته که طی آن اعلام کرده است « مجمع فراخوان برای اتحاد چپ کارگری درنخستین اجلاس خود به تاریخ ۱۳ و ۱۲ مه ۱۹۹۴ با عزیمت از اتفاق نظر کامل درباره اهمیت و ایجاد یک آئرناتیوچپ و رادیکال در وضعیت کنونی و ضرورت متحد شدن همه طرفداران سوسیالیسم که برای سازماندهی جنبش کارگری، برای دستیابی به دمکراسی و در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه میکنند به اتحاد حول نقاط اشتراک نقدا موجودشان فراخواند و چنین برآورد کرد که سطح اشتراکات موجود در این طیف در لحظه حاضر پائینتر از وحدت حزبی و بالاتر از اتحاد عملها و همکاریهای موردی است. » سپس گفته شده است که مجمع، هیئت منتخب را « مأمور انتشار بولتن مباحثات نظری حول ضرورت اتحاد کرد تا از این طریق پلاتفرم مشترک و ساختار مناسب برای اتحاد گسترده چپ

### رفقا و دوستان گرامی « مجمع فراخوان به اتحاد نیروهای چپ کارگری »

نامه ارسالی ۹ آذر شمارا دریافت کردیم. طی این نامه خواسته بودید که سازمان ما نظرات و پیشنهادات خود را در مورد اتحادی که به آن اشاره کرده بودید، ارائه دهد. قبل از هر چیز متذکر میشویم که مواضع و نظرات مادران مورد طی نامه ای که قبلا برای شما ارسال گردید و مواضعی که در ارگان سازمان ما اتخاذ شده، با اطلاع شما رسیده است. معینا باردیگر اشاره میکنیم که ما با دیدگاه شما مبنی بر متحد ساختن « همه طرفداران سوسیالیسم » مرزبندی کاملا صریح و روشنی داریم. در این نامه مجال توضیح مفصل این مسئله نیست، اما اجمالا خاطر نشان میسازیم که تحقق این امر نه تنها ناممکن بلکه اصولا مضر و مفایر منافع طبقه کارگراست. اولاً ناممکن بودن این مسئله از آنروست که نمیتوان تحت عنوان ایده کلی سوسیالیسم « همه طرفداران سوسیالیسم » را متحد ساخت. چرا که امروزه طیف وسیعی از طرفداران سوسیالیسم علمی گرفته تا انواع واقسام « سوسیالیسم » اپورتونیستی بورژوازی و خرده بورژوازی، خود را « طرفدار سوسیالیسم » معرفی میکنند. ناگفته روشن است که وحدت کمونیستها و اپورتونیستها امری محال و غیر ممکن است. شاید ادعا کنید که این وحدت حزبی نیست بلکه اتحادی است که میخواهد نوعی جنبه کارگری ایجاد کند. لذا بخاطر منافع طبقه کارگر میتواند یک اتحاد وسیع شکل بگیرد و سوسیالیستهای اپورتونیست راهم دربرگیرد. در پاسخ این ادعا باید گفت مسخره است که چند گروه و محفل و سازمان منفک از طبقه کارگر و مبارزه آن، هوس ایجاد جنبه کارگری در خارج از کشور به سرشان بزنند. لذا در اینجا دیگر تنها مسئله ناممکن بودن اتحاد مطرح نیست، بلکه مسخره بودن این اتحاد مطرح است. ثانیاً - اتحاد مورد نظر شما از آنرو مضراست که میخواهد هرگونه خط و مرز میان

کارگری فراهم آید. و سرانجام اینکه در پایان نامه چنین آمده است: « هیئت منتخب مجمع فراخوان برای اتحاد چپ کارگری که در حال تدارک نشستی در این راستاست از شما رفقای گرامی درخواست میکند که مارا از نظرات و مواضع خود در رابطه با این اتحاد و احیانا از تذکرات و پیشنهاداتتان مطلع سازید و در صورتیکه همچون مجمع فراخوان معتقدید که نباید به بهانه ناممکن بودن وحدت کامل حزبی از پراکندگی و فرقه پرستی دفاع کرد میدان رابه آئرناتیوهای مرتجع و ضد کارگری سپرد، موافقت خودتان را با منطبق این اتحاد و تمایلتان رابه همراهی با آن اعلام کرده و نظرات و پیشنهادات خودتان رابه منظور پیشبرد این اتحاد و در کنار نیروهای دیگر در جریان تلاش و مبارزه مشترک مطرح سازید. » رهبری سازمان ما پاسخ این نامه را برای هیئت منتخب ارسال نموده که برای اطلاع خوانندگان نشریه کار، این پاسخ در این شماره نشریه چاپ میرسد.

کمونیستها یعنی مارکسیست - لنینیستها را با « سوسیالیستهای » اپورتونیست رنگارنگ محو کند. لذا بدیهی است که چنین تلاشی از زاویه منافع طبقه کارگر مضر و خطرناک است و هر مارکسیست با پرنسپبی باید با آن مخالفت کند. شما نقطه عزیمت تان را متحد ساختن « همه طرفداران سوسیالیسم که برای سازماندهی جنبش کارگری، برای دستیابی به دمکراسی و در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کنند. » قرار داده اید. سوال این است که بر این مبنا خط مرز شما با حزب توده ویدتر از حزب توده در کجاست؟ مگر امثال حزب توده نیز مدعی نیستند که بطور کلی « طرفدار سوسیالیسم اند » و برای سازماندهی جنبش کارگری مبارزه میکنند. حداقل ادعا را که نمیتوان انکار کرد. پس نقطه اشتراک شما در زمینه سوسیالیسم، نقطه اشتراکی با حزب توده ویدتر از حزب توده نیز هست. چراکه هیچ خط و مرزی وجود ندارد که نشان دهد سوسیالیسم شما سوای آن چیزی است که حزب توده میگوید. در زمینه دمکراسی هم وضع بر همین منوال است. نقطه عزیمت شما مبارزه برای دمکراسی است، اما یک کلمه هم نمیگوئید که کدام دمکراسی مورد نظر است؟ دمکراسی امری فرا طبقاتی نیست و نمیتوان از مبارزه برای دمکراسی بطور کلی سخن گفت. بر این مبنا شما بهمان اندازه برای دمکراسی مبارزه میکنید که امثال حزب توده. آنچه که مامیتوانیم در خوشبینانه ترین حالت در مورد این سوسیالیسم بطور کلی و این دمکراسی بطور کلی بگوئیم اینست که فرا طبقاتی است لذا باید صریحا بگوئیم که مادر این زمینه با شما نقطه اشتراکی نداریم و طبیعتا نمیتوانیم بر سر مسئله سوسیالیسم بحثی از وحدت و اتحاد با شما داشته باشیم و بعنوان سوسیالیست در کنار شما قرار بگیریم. ما به جریانیتان تعلق داریم که از ضرورت متحد شدن

طرفداران سوسیالیسم که برای سازماندهی جنبش کارگری بمنظور برپائی انقلاب اجتماعی، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، الغاء مالکیت خصوصی تلاش میکنند، دفاع میکند و خواستار ایجاد یک حزب کمونیست بر مبنای اصل سانترا لیسم دمکراتیک است. بنابراین خط مرزها روشن است نقطه اشتراک شما « سازماندهی جنبش کارگری » بطور کلی است، اما ما از سازماندهی جنبش کارگری بمنظور برپائی انقلاب اجتماعی پرولتاریائی دفاع میکنیم. ضمنا لازم به توضیح است که منظور از جنبش کارگری هم جنبش کسانی است که بحسب یک اضطراب اقتصادی نیروی کارشان را میفروشند، استثمار میشوند و سرمایه سازند و قتیکه از سازماندهی جنبش کارگری صحبت میشود منظور ما این جنبش است. این، با درک کسانی که میگویند هر کس مزد و حقوق میگیرد یا از طریق دستمزد و حقوق امرار معاش میکند، کارگر است و به جنبش کارگری تعلق دارد، متمایز است. چراکه در واقع بی سروصدا خرده بورژوازی و حتی بخشهای مرفه جامعه را بنام حقوق بگیر درصاف طبقه کارگر جا میزنند و سازماندهی آنرا وظیفه « سوسیالیستها » میدانند. ما برخلاف شما نه فقط با تاکید بر سازماندهی طبقه کارگر بمنظور برپائی انقلاب اجتماعی، خط و مرز خود را با انواع سوسیالیستهای بدلی روشن میکنیم بلکه با تاکید بر دیکتاتوری پرولتاریا و مسئله الغاء مالکیت خصوصی راه را بر هرگونه انبساط در مورد وظائف و اهداف انقلاب اجتماعی میندیم. و بالاخره اینکه ما معتقدیم طبقه کارگر برای اینکه بتواند انقلاب اجتماعی را بفرجام برساند، باید دارای حزبی رزمنده و پیشاهنگ باشد که اصل سانترا لیسم دمکراتیک بر آن حاکم باشد.

بنابراین پرواضح است که مادر زمینه سوسیالیسم تنها با کسانی میتوانیم بحثی از اتحاد داشته باشیم که باین اصول معتقد باشند. البته ممکن است در میان شما افراد یا جریاناتی یافت شوند که به این اصول معتقد باشند، اما مبنای برخورد ما در اینجا نه این یا آن فرد و گروه و محفل و سازمان بلکه تجمعی است که نقطه عزیمت اش را متحد ساختن « همه طرفداران سوسیالیسم که برای سازماندهی جنبش کارگری، برای دستیابی به دمکراسی و در راه سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه میکنند. » قرار داده است. و باین همه البته درس اخلاق هم بدیگران میدهد و میگوید اگر « معتقدید که نباید به بهانه ناممکن بودن وحدت کامل حزبی از پراکندگی و فرقه پرستی دفاع کرد و میدان رابه آئرناتیوهای مرتجع و ضد کارگری سپرد، موافقت خود را با منطبق این اتحاد و تمایلتان را به همراهی با آن اعلام کرده .....»

دوستان گرامی لطفا کمتر شعار دهید و بیشتر عمل کنید. ما مکرر اعلام کرده ایم که آماده ایم با هر جریانی مستثنی از اینکه واقعا سوسیالیست است یا نه، بر پایه یک پلاتفرم انقلابی وارد یک اتحاد سیاسی پایدار شویم. رئوس کلی این پلاتفرم نیز از نظر ما بشرح زیر خواهد بود:

۱- سرنگونی جمهوری اسلامی، درهم شکستن ماشین دولتی موجود و انحلال ارتش و بوروکراسی،



## اطلاعیه های مشترک



طی دو ماه گذشته سازمان ما به همراه حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) اطلاعیه های مشترکی منتشر نموده است که خلاصه آنها به این شرح است:

اطلاعیه مشترک

### قاتل سعیدی سیرجانی، جمهوری اسلامی است!

سعیدی سیرجانی در سیاهچال رژیم جمهوری اسلامی جان باخت. رژیم مدعی است که او سگته کرده است. فرقی نمیکند. او در زندان جمهوری اسلامی و در شرایطی جان باخته است که برای برانو در آوردن و به ندامت کشاندنش بخاطر اعتراض به سانسور، تحت شدیدترین فشارهای جسمی و روحی قرار داشته است. سگته کرده یا نکرده باشد، قاتل سیرجانی، رژیم جمهوری اسلامی است.

"سزای اعتراض مرگ است!" این پیامی است که رژیم جمهوری اسلامی با قتل سعیدی سیرجانی، به صدوسی و چهار نویسنده ای که جسارت سخن گفتن از آزادی اندیشه و بیان رابه خود داده و عزم خود را به مقابله جمعی با سانسور اعلام کرده اند، میدهد! سعیدی تنها برخاست، اما صدوسی و چهارتن رانیتوان به این راحتی یکجا گرفت و همه راباهم به "جاسوسی و قاچاق و اعتیاد و همجنس بازی" متهم کرد و به دار کشید یا با "سگته قلبی" کشت! پسر، شوم ترین دسیسه ها تدارک میشوند تابارهبری دستگاههای اطلاعاتی، پلیس و آدمکشی، و کارچرخانی مطبوعات وابسته و تریبونهای نماز جمعه و اوباشان حزب الله، بابارانی از افترا و تهدید علیه ۱۲۴ تن، جوارجاب رابرانان مستولی کنند، جمعشان را متفرق سازند، آنگاه تک به تک حساب هریک رابرسند! یکی توبه نامه بنویسد، یکی بجرم هروین فروشی اعدام شود، یکی در تصادف با اتومبیل کشته شود، و جسد دیگری در بیابانها پیدا شود... و یا همچون سعیدی سیرجانی، "سگته قلبی" کند!

مابانگرانی عمیق، از امضاء کنندگان متن ۱۲۴ میخوایم در برابر نقشه های شوم آدمکشان رژیم هشیار باشند و از همه نیروهای دمکرات و مترقی و از عموم مردم ایران میخوایم که همه توان خود رابرای خنثی کردن دسیسه های سیاه رژیم علیه نویسندگان و برای حراست و حفاظت از حیث امنیت و جان آنان بسیج کنند و با واکنش گسترده خود جرات آسیب رساندن به آنان را از رژیم سلب کنند.

۸ آذر ۱۳۷۲

### اطلاعیه مشترک در مورد نتیجه دادگاه قاتلین دکتر بختیار

انتشار خبر تبرئه سرحدی یکی از عاملان مستقیم جمهوری اسلامی در پرونده ترور دکتر شاپور بختیار و سرش کتبی، بویژه بخاطر لاپوشانی نقش آشکار جمهوری اسلامی در این ترور وحشیانه توسط دستگاه قضایی فرانسه، موجی از انزجار در میان افکار عمومی بین المللی بویژه محافل ایرانی مخالف رژیم جمهوری اسلامی برانگیخته است. حکم دادگاه عالی جنایی پاریس ترجمان مآشات دولت فرانسه در قبال ترور رژیم دولتی جمهوری اسلامی است، این سکوت برغم تمامی شواهد انکارناپذیری که در کیفرخواست تنظیمی قاضی بروگر ارائه شده بود و موارد آن یک به یک در جلسات طولانی دادرسی مورد تاکید قرار گرفت، تا جائیکه مطبوعات فرانسه و همه ناظران جلسات بدون کوچکترین تردیدی جمهوری اسلامی رادر پشت این ترور مشاهده کردند و بالاخره علیرغم آنکه همه دلایل بیانگر نقش مستقیم بالاترین مقام تصمیم گیری در جمهوری اسلامی در این جنایت بود، این حقیقت رانشان داد که منافع سوداگرانه برای دولت فرانسه بر آشکار شدن حقیقت حتی به قیمت لگد مال شدن استقلال قضایی این کشور ارجحیت دارد. ماتسلیم شدن قوه قضائیه فرانسه و بطریق اولی دولت این کشور رادر برابر قلد رمنشی جمهوری اسلامی که البته از آن بوی نفت برمیخیزد و نشانه های یک سوداگری سیاسی - اقتصادی رابر خود دارد، محکوم میکنیم و افکار عمومی بین المللی از جمله مردم فرانسه و ایرانیان مترقی رابه اعتراض علیه آن فرامیخوانیم.

پاریس ۹ دسامبر ۹۴

★ ★ ★

### بخشهایی از یک نامه اعتراضی

۱۸۰ تن از زندانیان سیاسی سابق ایران اطلاعیه ای در مورد مرگ علی اکبر سعیدی سیرجانی انتشار داده اند. در این اطلاعیه گفته شده است "ما از طریق رسانه های خبری جمهوری اسلامی، از خبر تاسف انگیز مرگ سعیدی سیرجانی در زندان آن رژیم مطلع شدیم، نحوه اعلام مرگ این نویسنده ایرانی علت مرگ رادرهاله ای از ابهام قرار داده است. ناسزاهانی که بهنگام دستگیری این نویسنده از طرف رژیم به او نسبت داده شد، انگشت اتهام را مستقیماً متوجه مسئولین جمهوری اسلامی میسازد. با توجه به فضای مشابهی که علیه امضاء کنندگان بیانیه مشترک ۱۲۴ نویسنده ایرانی در داخل کشور در دفاع از حق آزادی بیان و اندیشه، مبارزه علیه سانسور از طرف رژیم ساخته میشود بیم آن میرود که سرنوشتی مشابه در انتظار عده ای از آنها باشد."

اطلاعیه، ضمن تسلیت به خانواده علی اکبر سعیدی سیرجانی، "خواهان تحقیق درباره چگونگی مرگ این نویسنده ایرانی از طرف یک مرجع صلاحیت دار بین المللی نظیر کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، سازمان عفو بین الملل و صلیب سرخ جهانی" شده است.

تسلیم عمومی خلق و اعمال حاکمیت مستقیم توده ها از طریق شوراهای یا هزارگان اعمال حاکمیت مستقیم دیگری از این نوع.

۲- ملی کردن سرمایه های بزرگ، کنترل کارگری بر تولید و کنترل توده ای بر توزیع.

۳- آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک توده ها، جدائی کامل دین از دولت، برابری کامل حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد، حق تعیین سرنوشت برای ملیتهای تحت ستم.

۴- مطالبات رفاهی عمومی، مطالبات مشخص کارگران و دهقانان.

آنچه که در این پلاتفرم از نظر ما جنبه تعیین کننده خواهد داشت، همانا مفاد بند اول است که پذیرش آنها نخستین شرط هرگونه اتحاد سیاسی پایدار میدانیم. ما بسوی هرجر جایی که بر مبنای چنین پلاتفرمی حاضر به اتحاد باشد، دست اتحاد دراز میکنیم.

حال شما باید روشن کنید که آیا آمادگی حرکت بر مبنای این پلاتفرم را دارید یا نه؟

با درودهای انقلابی

کمیته اجرائی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

۷۳، ۱۰، ۱۰

### نیروهای سرکوب هم متزلزل میشوند

روزهای بسیج عده ای راتحت عنوان بسیج به دانشگاهها آورده و آنها شروع به گشتن کیفها و داخل لباسهای دانشجویان کردند. البته نه آنکه قبل از آن مسائلی در دانشگاه بوجود آمده باشد که چنین عملی راتوجیه کند بلکه یک مانور از سوی بسیج «و نتیجه میگردد که بدین طریق زندگی خصوصی افراد از تعرض مصون نمیماند، نفرت مردم از بسیج بیشتر میشود و آبروی بسیجی جبهه رفته ریخته میشود.

این نمونه ها نشان میدهد که چگونه تشدید سیاست سرکوب در اوضاع کنونی میتواند حتی رژیم را از درون آسیب پذیرتر سازد و نیروی سرکوب آنرا متزلزل نماید. نتیجه اینکه در اوضاع وخیم اقتصادی موجود، در شرایطی که مردم جانشان به لب رسیده است و جنبش اعتراضی توده ای پیوسته دامنه و اعتلاء میگردد، رژیم نمیتواند از طریق تشدید سیاست سرکوب به اهداف ارتجاعی خود جامه عمل پوشد و جنبش توده ای رامهار کند. بالعکس این سیاست موقعیت رژیم را وخیم تر و شرایط رابرای سرنوشتی آن آماده تر خواهد ساخت.



## « اکنون پشیمانم که چرا با آن شوق و علاقه به جبهه رفتم »

یعنی از ناآگاهی توده ها و توهمات آنها به نفع خویش سودجسته است. با اینهمه عملکرد جمهوری اسلامی در همان یکی دو سال اول حکومتش کافی بود تا بخش اعظم همه آن اقشار و عناصری که نسبت به ماهیت ضد مردمی این رژیم شناختی نداشته و بیابراین باور بودند که این رژیم ممکن است در راستای منافع و مطالبات آنها گام بردارد. ماهیت چپاولگر آنرا بشناسند و ضدیت سیاست ها و روش های آنرا با منافع خویش تشخیص بدهند. از این رودیوار ضخیم توهم موجود در اذهان این اقشار که کم عده هم نبودند به ناگزیر فرو ریخت هر چند که بر عمر این حکومت افزوده میشد از کمیت حامیان آن کاسته میشد و در عوض صف مخالفین آن پرموده تر و فشرده تر میگردد. بدیهات دیگر توده مردمی که نه فقط ناظرین واقعیت بودند که مطالبات آنها تحقق نیافته است بلکه هزارویک مشکل و بدبختی جدید هم بر مشکلات قبلی آنها افزوده شده است و به سرعت روی از رژیم برگردانده و ضمن یک مبارزه اعتراضی مطالبات خویش را در برابر رژیم قرار میدهند. اعتراضی فزاینده که به لحاظ کمی و کیفی سیری صعودی پیموده و روبرو به اعتلا بوده است. بنابراین اگر که در آغاز حکومت اسلامی از این مسئله به میزان زیادی توانست سوء استفاده نماید در ادامه دیگر نمیتوانست به آن اتکا کند و سرکوب عریان و خشن میبایستی به یگانه وسیله بقاء و استمرارش تبدیل شود. اکنون نیز حکومت اسلامی صرفاً بر پایه زور و سرکوب است که خود را سرپایان نگاهداشته است. امروز از توهم توده ها نسبت به حکومت اسلامی مطلقاً نمیتواند بحثی در میان باشد. اگر کسی هنوز هم از این رژیم حمایت میکند این دیگر نه بر پایه توهم، که بر پایه منافع مادی خاصی استوار است. مثلاً ارگانهای جور و اجور سرکوب باند ها و دسته جات حزب الله، گردانندگان فلان مدرسه «علمیه»، «پهمنان موسسه رسیدگی به امور مساجد و قرائت قرآن و امثال آن که هر کدام با هزارویک بند مرمی و نامرئی با رژیم مذهبی حاکم مربوط اند. طبعاً حامی رژیم اند آنها در ازاء مواجبات و امتیازات معینی که دریافت میکنند از رژیم حمایت میکنند. معذباً موضوع اینست که اوضاع رژیم تابان حد و خیم و بحرانی است که حتی در میان این هائیز میتوان رویگردانی از حکومت اسلامی را دید. از آنجمله است رویگردانی معلولین جنگ ارتجاعی ایران و عراق و به تعبیر رژیم «جانبازان».

### جان بازرژیم هم از رژیم روی بر میتابد

«جانبازان» بسته به صدمات و ضایعاتی که دیده اند به گروههای مختلفی تقسیم شده و اساسی متفاوتی دارند. پاره ای از آنها دچار ضایعات و اختلالات روانی شده اند که آنها را «جانبازان» «موجی» میگویند. «موجی» های یک دفعه قاطعی میکنند و میتوان به موجی بودن آنها پی برد. بسیاری دیگری گازهایی سمی منجمله گاز «خردل» وارد خون آنها شده است. این هاد چارتنگی نفس هستند و خون بالایی آوردند و جانبازان «شیمیائی» گفته میشوند. «شیمیائی» حالت تنبلی

پیدا میکنند مواد شیمیائی از درون مثل خوره به جان آنان میافتد و خون و جگر او با لاسی آید» دسته سوم که دچار جراحات بدنی قطع دست و پا، نخاع و امثال آن شده اند. جانبازان عادی هستند که بسته به میزان آسیب دیدگی از ۲۵ تا ۷۰٪ (و بالاتر)، جانبازان ۲۵ درصدی، ۳۵ درصدی، ۵۰ درصدی و امثال آن گفته میشوند. البته هستند جانبازانی که حامل دو یا هر سه این خصیصه ها باشند. بنابه اظهارات مقامات رژیم حدود ۵۲۴۹۹ جانبازان ۷۰ درصدی وجود دارد. شفیعی معاون آموزشی بنیاد جانبازان میگوید: «تا سه ماه پیش ۸۵ هزار جانبازابالای ۲۵ درصد در بخش خصوصی و دولتی شاغل بودند» هم اوضاعه میکند که «امروز بین ۹ تا ۱۰ هزار نفر دانشجوی جانبازان داریم» اگرچه آمار دقیقی از این قربانیان در دست نیست. معهدارقم واقعی بسیاری را با او تکان دهنده است. در این مورد روزنامه سلام مورخ پانزدهم آذرماه ۷۳ به نقل از معاون دفتر کل توبن بخشی و امور اجتماعی سازمان بهزیستی کشور مینویسد: «در صد جمعیت کشور در چهار معلولیت های مختلف هستند که ۷ درصد آنان با جراحی های اولیه قادر به گذران زندگی هستند ولی سه درصد آنان نیاز به جراحی های دائمی دارند» رسیدگی به امور جانبازان زیر نظر بنیاد جانبازان است. این بنیاد نیز در زمره پولدارترین و متملک ترین سرمایه داران است که در راس آن یکی از کیف ترین و رذل ترین مهره های رژیم یعنی محسن رفیق دوست قرار گرفته است. نامبرده که چندین سال است این سمت نان و آبدار را در چنگ گرفته و زیر نظر خامنه ای و فرسنگانی به همه گونه معامله و دادوستدی از معامله اسلحه و مهمات گرفته تا خاور و یار و قند و شکر دست میزند و سودها و ثروت های هنگفتی را در دست خود متمرکز نموده است. هم اکنون نیز از طریق ده ها شرکت و موسسه بانام جانبازان «ساندیس ارومیه» جانبازان، جوراب آسیای جانبازان، کارخانه های مواد خوراکی سازی جانبازان، گوشت ایران و سوسیس و کالباس جانبازان، لاستیک سازی جانبازان و غیره و غیره به غارت و چپاول اموال مردم مشغول است، در همان حال که سر جانبازان بی کلاه مانده زندگیش تباها شده و مشکلات عدیده ای منجمله مشکلات اقتصادی وی رابه اعتراض میکشاند.

پدیده «جانبازان» اگرچه مربوط به سالهای جنگ ارتجاعی ایران و عراق است و همچون واژه ها و اصطلاحات دیگری نظیر «شاهد»، «ایشانگر» و امثال آن بمنظور فریب و تحریک احساسات مردم جهت پیشبرد اهداف ارتجاعی و جنایتکارانه رژیم بکار برده میشده است. اما تابه امروز ادامه داشته و تا مدت ها بعد از این نیز ادامه خواهد داشت. جنگ ارتجاعی ایران و عراق فقط خسارات جبران ناپذیر مالی و اقتصادی فقط ویرانی و خرابی شهرها و روستاها و آوارگی میلیونها تن از مردم جنگ زده را بدنبال نداشت. حاصل این جنگ که سران رژیم برای مقاصد جاه طلبانه و ارتجاعی خویش آنرا برپا داشتند فقط مفقود شدن و برپا دادن جان صدها هزار تن از مردم بی گناه دو کشور نبود. این

جنگ علاوه بر این ها مثل اینها هزارها و دهها هزار تن از جوانان و دیگر اقشاری را که با وعده های بهشت روانه جبهه شدند اما جبهه جنگ آنها را نیمه جان و معلول به خانه برگرداند. رانیز در پی داشت اگر که در گرما گرم جنگ ۸ ساله جمهوری اسلامی برای این اقشار امتیازات و اهمیت ویژه ای قائل میشد و چپ و راست وعده میداد. بتدریج و بموازات دور شدن از مقطع جنگ و تشدید وخامت اوضاع اقتصادی این موضوع نیز روند اولیه خویش را از دست داد. آنطرف قضیه یعنی «جانبازان» این قربانیان بلاشک سیاستها و اهداف ضد مردمی رژیم ایستاده بودند که اکنون با مشکلات بیشمار جسمی و روحی و دشواریهای اقتصادی فزاینده ای روبرو بودند و به تلخی در مییافتند که حسابی مغفون گشته و زندگی خویش را برپا داده اند و لاجرم دیگر نمیتوانستند و نمیتوانند مثل گذشته حامی رژیم بمانند. روزنامه سلام مورخ ۲۴ آبان الی ۸ آذر ۷۳ در این مورد گزارش مفصلی تحت عنوان «جانبازان» در سالهای حماسه، «چاپ رسانده است که بر این واقعیت صحنه میگذارد. با استناد به مسائل مطرحه در آن و استناد به سخنان خود «جانبازان» اوضاع واقعی را بهتر میتوان دریافت. اگرچه این نقل قولها طولانی است اما بهتر است از هر تحلیلی اوضاع واقعی را ترسیم میکند.

### « هیچ جانگوئید ما جانبازان هستیم »

#### بگوئید از پشت بام افتاده ایم

در گفتگوی با خبرنگار روزنامه سلام یکی از این «جانبازان» میگوید: «قرار شده است که هر ۵ سال یکبار به جانبازانی که از ناحیه پا مجروح شده اند تا بمبیل داده شود که دو سوم بهاء آن به عهده دولت - بنیاد - است و یک سوم بهاء آن را خود معلول باید پرداخت کند. اما خیلی وقت است که از تا بمبیل خبری نیست». جانبازان دیگری که هر دو پایش از زیر زانو قطع شده و مخارج مادر و دو خواهرش را نیز بایستی تامین کند میگوید: «حقوق ماهیانه من ۱۴۷۰۰ تومان است که از آن حدود ۸ هزار تومان برای قسط کم میکنند» اضافه میکند که برای تامین مخارج زندگی «از ساعت ۶ صبح تا ۱۰ شب با پیکان مسافر کشی میکنم» دیگری میگوید: «با وجود اینکه ۷۰ درصد نقص عضو دارم اما هنوز ۳۲۵۰ تومان حقوق از طرف بنیاد بمن پرداخت میشود». جانبازان دیگری که از کار اخراج شده است میگوید: «اداره ها و کارخانه ها طبق قانون موظف هستند در صد سهیمه کارمند و کارگر خود را به جانبازان اختصاص دهند. اما من که چهار سال در وزارت جهاد و سازندگی کار کرده بودم را تعدیل کردند» «از اداره ها و کارخانه ها ما را اخراج میکنند چرا که ساعات کار جانبازان حدود ۴ ساعت در روز است». در زمان جنگ در بیمارستانها به ماسر کشی کرده و مجت و دلجوئی میکردند ولی آبان کارها مربوط به دوران جنگ بود و بعد از آن مافروش شده ایم؟ «بیمارستانها در حد حرف طرف قرارداد بنیاد هستند بنیاد به بیمارستانها بدهکار است لذا جانبازان را قبول نمیکند» «روز جانبازان حتی یک



### پیام شرکت کنندگان . . .

زندان افکندن فدائیان خلق و دیگر کمونیستها و نیروهای انقلابی و مخالف خویش مشغول است تا به خیال خود جلومبارزات توده مردم را بگیرد حکومت اسلامی اماوخت اوضاع اقتصادی - اجتماعی را بداند و اجناسانده است که فشارهای طاقت فرسا و کمربند حاصله دیگر حقیقتا غیر قابل تحمل شده است توده های مردم به ماهیت غارتگرانه و ضدبشری رژیم بخوبی پی برده اند و بری نجات خویش راه دیگری جز مبارزه و سرنگونی این رژیم نکبت بار نداشته و ندارند اعتراضها و قیامهای توده ای پی در پی سالهای اخیر همگی بیان گرایین حقیقت اند که نه کشتار و ترور و نه شکنجه و زندان هیچیک قادر نبوده است اراده مبارزه جوانان توده مردم و پیشروان این مبارزات را درهم بشکند هر چند که انبوه بشمار از رفقای ما و دیگر نیروهای کمونیست و انقلابی بدست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بشهادت رسیده اند، هر چند که بساط کشتار و شکنجه و زندان همچنان پابرجاست اما شمعل پیکار و مقاومت نیز خاموش نگشته و همچنان فروزان مانده است .

شرکت کنندگان در پنجمین کنفرانس سازمان خاطره همه رفقای راکه علیه جور و بهره کشی مبارزه کرده و در راه برپائی جامعه ای نوین و انسانی بجایه ای عاری از ستم و استثمار با عزمی راسخ جنگیدند و بر مجوبانی که با اعتقاد و ایمانی استوار به پیروزی پرولتاریا در راه تحقق اهداف تاریخی - طبقاتی طبقه کارگر یک لحظه از پای ننشستند و سرانجام در همین راه برخاک افتادند از صمیم قلب و با احترامی شایسته گرمی میدارند نام و یاد این رفقا در قلب همه طرفداران سوسیالیسم و در قلب بزرگ طبقه کارگر ایران زنده و جاوید خواهد ماند.

#### زندانیان سیاسی مدافع دموکراسی

#### و سوسیالیسم !

شما عزیزان که جرمی جز آزادخواهی و مبارزه علیه بی عدالتی نداشته اید و بخشی از دوران زندگی خود را در درخمه های خوفناک یکی از سفاک ترین رژیمهای معاصر بسری برده اید شما که شدیدترین شکنجه های جسمی و روحی را تحمل کرده و در برابر دژ خیمان دلاورانه مقاومت کرده اید شما که جانب توده مردم ستم دیده و زحمتکش را هان ساخته و به آرمانهای طبقه کارگر وفادار مانده اید بدانید که مبارزه و حماسه شما بخش مهمی از مبارزه ستم دیدگان و استثمار شدگان علیه ستمگران و استثمارگران است نفرت عمیق شما از حکومت اسلامی حکومتی که در آباد کردن زندانها و شکنجه گاهها و قبرستانها الحق دست نظام سلطنتی را از پشت بسته است تجسم نفرت و انزجار عمیق میلیونها تن از کارگران و زحمتکشان و دیگر اقشار مردم ستم دیده ایران است .

رفقا و دوستان گرمی لما شرکت کنندگان در پنجمین کنفرانس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) ضمن ابراز عمیق ترین و شورانگیزترین احساس همبستگی فدائیکار و با خود گذشتگیهای

#### شما عزیزان را ارج مینمیم .

#### خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی !

ظلم و ستمی که حکومت اسلامی بر شما خانواده های عزیز رو داشته است بر راستی از حد اندازه بیرون است شما که عزیزترین کسانتان در پیکار علیه ستم و استثمار و نابرابری بدست مزدوران و آدمکشان حاکم بر ایران به شهادت رسیده اند شما که جگر گوشه هایتان در زندان ها و شکنجه گاههای رژیم محبوس مانده اند شما که دائم در معرض سرکوب و اعراب و پیگردارگانهای پلیسی و سرکوبگر رژیم قرار داشته و عمری را در اضطراب و دلهره بسر برده اید به راستی که در این راه صعب و ناهموار دشواریهای غیر قابل وصفی را تحمل نموده استقامت و از خود گذشتگی تحسین برانگیزی از خود به نمایش گذاشته اید ما شرکت کنندگان در پنجمین کنفرانس سازمان، ضمن تجلیل از این همه فداکاری و از خود گذشتگی و ابراز عمیق ترین و صمیمی ترین همدردیها و همبستگی های قلبی ، دروهای آتشین خود را اثار شما میکنیم تردیدی نیست

که نام و یاد همه عزیزانی که در راه سوسیالیسم و آزادی جان باخته اند در خاطر توده ها زنده خواهد ماند و انبوه بشمار دیگری از پیوندگان راه سوسیالیسم و دموکراسی ، این طریق را تا تحقق اهداف شریف و انسانی این عزیزان تا نابودی ستم و استثمار ادامه خواهند داد حکومت اسلامی آخرین نفس های خود را میکشد و دور نیست آن زمان که زندانیهای مخوف رژیم بدست توده های قیام کننده فتح و گشوده شوند و عزیزان رها یافته شما همراه با کارگران و سایر اقشار زحمتکش بروی رانه های حکومت اسلامی رقص و پایکوبی کنند .

جاودان باد خاطره تمامی جانباختگان راه سوسیالیسم سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق زنده باد سوسیالیسم !

شرکت کنندگان در پنجمین کنفرانس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ( اقلیت )  
آذرماه ۱۳۷۳



#### پیام به . . .

#### کارگران مبارز ایران !

تجربه ۱۵ سال گذشته نشان داده است که تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی هیچ بهبود جدی در اوضاع متصور نیست بحران اقتصادی ناشی از یوسیدگی نظام سرمایه داری و سیاستهای ارتجاعی رژیم حاکم به شیوه های بوروکراتیک - ارتجاعی قابل حل نیست راه حل فائق آمدن بر بحران و کلیه مصائب ناشی از نظام سرمایه داری در دستان توانای شما قرار دارد تنها طبقه کارگر میتواند با متشکل شدن در تشکلهای مستقل کارگری و با تشکیل حزب طبقاتی کارگران نظام سرمایه داری را درهم بکوبد و بانی سوسیالیسم خود را اکثریت ستم دیده جامعه را هاسازد ضرورت تشکیل طبقه کارگر امروز بیش از هر زمان دیگری امری عاجل و فوری تبدیل شده است خود را در کمیته های کارخانه که در شرایط کنونی باتوجه به اختناق و سرکوب حاکم و باتوجه به سطح آگاهی کارگران مناسبترین شکل تشکل کارگران است ، متشکل نمایند از هرامکان علنی و غیر علنی ، قانونی و غیرقانونی دیگر برای متشکل ساختن خود بهره بگیرید جو بیارهای مبارزات پراکنده راه رود خروشان و طغیانگر مبارزه سراسری علیه طبقه سرمایه دار تبدیل کنید خود را بصورت یک طبقه متشکل سازید . زحمتکشان شهروستار با خود ملحق نمایند رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازید و با برپائی یک حکومت انقلابی راه مبارزه نهائی علیه کلیت نظام سرمایه داری را هموار نمایند تجربه انقلاب ۵۷ که شما کارگران نقش اساسی در آن داشتید به اثبات رسانند که رژیمهای ارتجاعی هر آنچه قوی باشند و تابان دندان مسلح ، در مقابل کارگران آگاه و متشکل یارای مقاومت ندارند .

سازمان ما که مدافع پیگیر آرمانهای طبقاتی کارگران است و هیچ منافی جدال منافع طبقه کارگر ندارد ، همگام و حامی شماست و تا برپائی نظام سوسیالیستی یکدم از مبارزه پیگیر بازنخواهد ماند .  
پر توان باد مبارزه طبقه کارگر ایران علیه نظام سرمایه داری

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی  
زنده باد سوسیالیسم !

شرکت کنندگان در پنجمین کنفرانس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) آذرماه ۱۳۷۳



**با کمکهای مالی خود**  
**سازمان چریکهای فدائی خلق ایران**  
**(اقلیت)**  
**را یاری رسانید**

# پیام به طبقه کارگر ایران

## پیام شرکت کنندگان درینجمین کنفرانس سازمان به خانواده های شهادت و زندانیان سیاسی

کنفرانس پنجم سازمان درشرایطی برگزار میشود که ماهیت ضد مردمی رژیم مذهبی - استبدادی جمهوری اسلامی بیش از پیش بر همگان آشکارگشته است بحران های عمیق اقتصادی سیاسی و اجتماعی که چندین سال است گریبان حکومت اسلامی را گرفته است اکنون به مراحل بسیار حادی گذر نموده است حکومت اسلامی گرفتاریک بن بست ناگشودنی است تمامی ترفندها و نقشه های رژیم برای شکستن این بن بست و نجات خویش بکلی با شکست روبروگشته است ناشنواترین گوشه پستی اکنون به سادگی قادرند صدای شکستن استخوانهای پوسیده رژیم را بشنوند جمهوری اسلامی به پایان خط رسیده است.

حکومت اسلامی همچون سلفش رژیم شاهنشاهی ، اساسا در سایه زور و سرکوب و گستراندن اختناق و سرکوب در جامعه توانسته است خود را سرپا نگه دارد و نزدیک به ۱۷ سال است بطور مداوم به کشتار و ترور شکنجه و به

## پیام شرکت کنندگان درینجمین کنفرانس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) به طبقه کارگر کوبا

رفقا!

ما شرکت کنندگان درینجمین کنفرانس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) ضمن گرمترین درودهای کمونیستی همبستگی خود را با شما مبارزه علیه سرمایه داری و امپریالیسم اعلام میداریم . دفاع کارگران کوبانی از سوسیالیسم و ایستادگی و مقاومت شما در برابر فشارهای بورژوازی بین المللی و اقدامات راهزنانه، سرکوبگرانه و تجاوزکارانه امپریالیسم ، الهام بخش میلیونها کارگرو زحمتکش ستمدیده ایست که در سراسر جهان برای برانداختن نظم ستمگرانه و استثمارگرانه سرمایه داری و ایجاد یک جامعه سوسیالیستی مبارزه میکنند.

شرایط دشوار و طاقت فرسائی را که امپریالیسم جهانی بویژه امپریالیسم آمریکا بر طبقه کارگر کوبا تحمیل کرده است از چشم هیچ کارگر آگاهی در جهان پوشیده نیست تمام نیروهای انقلابی و مترقی جهان باین حقیقت واقف اند که دفاع کارگران کوبانی از آرمان شریف و انسانی سوسیالیسم خشم حیوانی امپریالیسم و تمام ارتجاع جهانی را برانگیخته است . از همین روست که امپریالیسم آمریکا همه امکانات خود را بخدمت گرفته تا از طریق تشدید محاصره

### کارگران مبارز ایران!

درود بیکران ما شرکت کنندگان درینجمین کنفرانس سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) بر شما باد! شما که نیروی کارتان آفریننده ثروتهای اجتماعی است شما که رسالت تاریخی بر انداختن نظم ستمگرانه سرمایه داری را بر دوش دارید و با برانداختن نظم موجود بشریت ستمدیده را از شر نظام طبقاتی و مصائب ناشی از آن رها خواهید ساخت .

### کارگران مبارز!

پنجمین کنفرانس سازمان درشرایطی برگزار شده که نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و مصائب ناشی از آن بیش از هر زمان دیگر حیات و مات طبقه کارگر را در چنبره خود گرفته است فشارهای اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی به متناهی رسیده است طبقه کارگر به فقر و فلاکت و بی حقوقی مطلق سوق داده شده است . میلیونها کارگر بیکار از سرگردان شدن شکم خود و خانواده شان ناتوانند . آنان که طی چند سال گذشته تحت عنوان سیاست "تعدیل اقتصادی" در دسته های چندده گانه و گاه چند صد نفره از کارخانه به بیرون پرتاب شده اند ، گرسنه و بی سرپناه اند و این ارتش گرسنگان روز بروز متراکم تر میشود .

دستمزدها کارگران شاغل چنان ناچیز است که بهیچ روی کفاف زندگی بخور و نمیرا هم نمیدهد سیرافسار کسب خیزه افزایش قیمت هامدام دستمزدها واقعی کارگران را کاهش میدهد ، کارگران علیرغم آنکه ناگزیرند گناه ۱۴ تا ۱۶ ساعت در شبانه روز کار کنند باز هم قادر به تامین هزینه های زندگی خود نیستند ، علاوه بر این چماق اخراج مدام بالای سر کارگران به حرکت در آورده میشود بخش زیادی از مزایا و ملحقات دستمزدها کارگران به بهانه نبود نقدینگی ، کاهش تولید و غیره از سوی سرمایه داران زده شده است ایمنی محیط کار و بیمه درمانی فقط بر روی کاغذ وجود خارجی دارند سرمایه داران با استفاده از شرایط موجود از تامین ابتدائی ترین امکاناتی که میبایست جهت بهداشت و ایمن سازی محیط کار استفاده شوند سرباز میزنند ، علیرغم اینکه ماهیانه بخش قابل توجهی از دستمزدها کارگران بعنوان هزینه بیمه درمانی کسر میشود اما کارگران بهنگام بیماری خود و خانواده شان ناگزیرند بابت دارو و درمان هزینه های کلانی را متقبل شوند افزون بر همه اینها بسیاری از کارخانجات و موسسات دولتی و خصوصی ماهیست که از پرداخت دستمزدها کارگران سرباز میزنند ، کارگران بسیاری طی ماه های اخیر دستمزدها شان را دریافت نکرده اند .

سرکوب و خفقان و بی حقوقی سیاسی وجه دیگری از شرایط تحمیل شده به طبقه کارگر است . هر اعتراض کارگران به شرایط موجود به شدیدترین وجه ممکن سرکوب میشود . کارگران معترض در معرض اخراج قرار میگیرند و بابت دستگیری میشوند و تحت شکنجه های قرون وسطائی قرار میگیرند . کارگران از حق ایجاد تشکل های مستقل خویش محرومند در مقابل انواع تشکلهای ضد کارگری و ارتجاعی و ایسته به رژیم وظیفه دارند که با کارگران و خواستههای آنان مقابله نمایند ، انجمن های اسلامی ، بسیج کارخانه ها و شورای اسلامی کار سرکوب فیزیکی و معنوی کارگران ، جاسوسی علیه آنان و به انحراف کشاندن مبارزات کارگری را در صدها هدف خود قرار داده اند ، علاوه بر این بجز در بروز کوچکترین اعتراضی در محیط های کارگری سپاه پاسداران و سایر ارگانهای سرکوب به کارخانه ها میروند و کارگران را سرکوب میکنند .

مجموعه شرایط اقتصادی و سیاسی موجود و تشدید استعمار و وضعیت غیر قابل تحملی را به شما کارگران تحمیل نموده است واضح است که شما در مقابل این همه فشار و بی حقوقی ساکت ننشسته اید و اعتراضات خود را به اشکال گوناگون آشکار ساخته اید ، اعتصابات متعددی که طی دو سال اخیر در کارخانه های مخلف صورت گرفته است اعتراض به اخراجها ، باز خریدهای اجباری ، بسته شدن کارخانه ها و نپرداختن دستمزدها جلوه هایی از مبارزه جونی طبقه کارگر ایران را به نمایش گذاشته است .

کمکهای مالی خود را به شماره  
حساب بانکی زیر واریز و رسید  
آنرا به همراه کد مورد نظر به  
آدرس سازمان ارسال نمائید .

I.W.A  
6932641 Postbank  
Holland

برای ارتباط با سازمان چریکهای فدائی خلق  
ایران ( اقلیت ) ، نامه های خود را در دو نسخه  
جداگانه برای دوستان و اشنایان خود در خارج  
از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به  
آدرس زیر پست کنند .

Postfach 5312  
30053 Hannover  
Germany